وعن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
قوله تعالی کل نفس ذائقة الموت
بتوفیق خلاق الارض والسموات درین اوقات سعادت آیات رسالهٔ
نسخهٔ مختصر و وجیز حاوی مسائل تکفین و تجهیز میت
درهم الکیس
۱۳۰۹
بکمال تصحیح و تحشی حسب فرمایش راجی رحمة الله المعبود
مولانا مفتی محمود بن مفتی عبد القیوم المرحوم عفی عنه
در مطبع هندو پریس دهلی طبع گردید



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق الموت والحيوة ليبلونا اينا احسن
ستایش مرخدای راست که آفریده مرگ را و زندگانی را تا بیازماید مارا که کدام ما نیک تر
عملا وعلمنا ائمة فينا بارشاد الطير وتكفينا بهداية الملئكة
از جهت عمل و آموخت مارا دفن کردن برهنمونی پرنده و کفن کردن برهنمائی فرشتگان
وغسلا ومحامد الصلوات ودوائم التسليمات على
و شستن مرده و ستودهای درودها و پاینده‌های سلامها بر
افضل من بعثهم رسلا وعلى الذين نحوا نحوه وبطشوا
بهترین آنانکه برانگیخته آنهارا پیغمبران و برآنانکه رفتند بسوی او و جنگ کردند
سننه فوجدوا احسن شئ بدلا اما بعد فلما كانت
خوبهای اورا پس یافتند نیکوترین چیزرا عوض هرگاه پس ازین چون که بود
رسالتي من مصنفات الفقهاء ابرزتها في تنظيم
رساله من گرفته شده از کتابهای علما و فقه ظاهر کردم من آنرا در پیوند دادن
فرائد مسائل الجنازة وترصيع جواهر الكفنيات و
گوهرهای یگانه مسئلهای جنازه و آراسته کردن جواهر کفنها که منسوب باو
اخرزتها مشتملة على حسن بسط ومزيد تحقيقات
و فراهم کردم آنرا درحالیکه گیرنده است بر نیکوئی بیان فراخ و زیادت تحقیقها
محتوية على دقة نظر واسماء المنقولات انتخبت منها
درحالیکه گیرنده است بر باریکی فکر و نامهای کتابها که نقل از آنها شده برچیدم از آنها

نخبة بحذف المسندات ملخصة بترك البسائط و

چیده به انداختن سند کرده شده ها درحالیکه کوتاه شده است به گذاشتن بسیارها فراخ

رفع التدقيقات مركوزًا فيها ما لا بد منه من الكليات

بدور کردن باریکیها در حالیکه نهاده شده است دران آنچه ناگزیرست ازان از قواعد

والجزئيات مكنوزًا فيها ما مسّت اليه حاجة في جميع

و مسائل خاصه ذخیره کرده شده است دران آنچه افتد بسوی او احتیاج در همه

الأوقات لتكون أسرع تناولًا للحاضر والسائر فتروق

ساعتها تا آنکه باشد زودی گرفتن او برای باشنده خانه و گردنده پس شاد کند

النواظر وترهق البصائر ويلتقط منها الدرر الغرر عند

بینندگان را و تیز میکند بصیرت ها را و چیده شود ازو گوهرهای روشن نزد

الحاجة بلا غوص وفرصة فسميتها بدرهم الكيس

حاجت بے فرو رفتن و مهلت پس نامیدم او را درهم الکیس یعنی روپیه همیان

لحصول المأمول فورًا بلا روية ومهلة ومن رام الاطلاع

بسبب حاصل شدن مراد فی الحال بغیر فکر کردن و درنگ کردن و کسیکه قصد کند اطلاع شدن

على نقل وجزئية لم يجد فيها فعليه بأصلها ولو رأى

بر نقلے و یا بر مسئلے که نمی یابد درو پس لازم است برو باصل آن و اگر دید

في الأصل مسئلة لم ير مسندها فليتصفح الكتب يظفر

در اصل مسئله را که دیده نشده سند کرده شده او پس جستجوی کند کتابها را غالب اینکه

بنقلها وهو حسبي في جلب المآرب كلها ودفع المضائق

شد بنقل آن و اوست بسنده مرا در کشیدن حاجات همه و در دور کردن تنگیها

صغرها وأجلها مقدمة في العبادة من سنة

خوردترین آنها و بزرگترین آنها این مقدمه است در پرستش بسیار از سنت

الاسلام عيادة مرضى المسلمين وان يغب فيها ويستحب

اسلام است پرسش بیماران مسلمانان وگاه گاه کند دران ومستحب است

ان يجلس العائد عند ركبة المريض ولا ينظر يمنته ويسرته

انکه بنشیند پرسنده نزدیک زانو بیمار ونظر نکند بسوی راست وچپ

ويبشره بطول العمر وسرعة الصحة ويخفف الجلوس عنده

وخوشخبری دهد اورا بدرازی عمر وبزودی به شدن وسبک کند نشستن را نزد او

ويضع يده على يده او جبهته او موضع مرضه فيسئله

وبنهد دست خود را بر دست او یا بر پیشانی او یا بر جاے مرض او پس پرسان کند اورا

كيف انت ويقرء عليه سبعا اسأل الله العظيم رب العرش

که چگونه تو وبخواند بروے هفت بار این دعا میخواهم من از خداے بزرگ پروردگار عرش

العظيم ان يشفيك ورب الناس اذهب البأس واشف انت

بزرگ که شفا بخشد ترا وبخواند نیز این دعا اے پروردگار مردمان ببر شدة مرض را وشفا ده توئے

الشافي لا شفاء الا شفاءك شفاء لا يغادر سقما ثم يأمر

شفا بخشنده نیست شفا مگر شفا تو شفائے که نگذارد بیمارے پس امر کند

المريض ان يدعو له لان دعاءه مقبول ولا يعود في ثلثة

بیمار را تا که دعا کند براے او زیرا که دعا او مقبول است وبیمار پرسی نکند در سه

امراض الرمد والضرس والدمل ومن السنة ان يأن

بیماریها درد چشم درد دندان ودانه برتن وازسنت است که گریه وزاری کند

المريض ويعصب راسه وينام على فراشه ويتوب من المعاصي

بیمار وببندد سر خود وبخسبد بر بستر خود وتوبه کند از گناهان خود

ويوصي بارضاء خصومه وقضاء ديونه وفدية صلوته

ووصیت کند به خوشنود کردن نزاع کنندگان خود واداساختن قرضهاے خود وبدل دادن نمازها خود



وصيامه ويغتنم الموت اذا نزل به ويكثر ذكر الله حتى
روزه او و غنيمت شمارد مرگ را وقتی كه فرود آید باو و بسيار كند ذكر خدای را تا كه

يحضره الموت ويدعو الله بصدق قلبه ان يحفظ عليه
حاضر شود او را مرگ و بخواند خدای را به راستی دل خود كه نگهدارد برو

ايمانه ويقول لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم ويعتمد
ايمان او و بگويد اين دعا كه نيست برگرديدن از گناه و نيست توان بر طاعت مگر بتوفيق خداى بزرگ قدر بلند مرتبه و تكيه

على فضل ربه ويقول لا اله الا انت سبحانك انى كنت
بر فضل خداى خود و بگويد اين را يعنى نيست حق پرستش هيچ كس مگر تو پاكى هست ترا بدرستيكه من هستم

من الظلمين اربعين مرة ويقرء سورة الاخلاص في
از ستمكاران چهل كرت و بخواند سورة قل هو الله احد در

مرضه ولا يكره شدة الموت على احد فانها كفارة الذنوب
بيمارى خود و زشت نداند سختى مرگ را بر هيچكس زيرا كه اين دور كننده گناه هاست

فاذا دنى الاجل يجدد التوبة ويحلق الراس وما يستحب
پس هرگاه نزديك شود مرگ نو كند توبه را و بتراشد سر را و آنچه مستحب است

حلقه ويقص اظفاره **فصل المحتضر** وهو من قرب
تراشيدن او و ببرد ناخن هاى خود را فصل است در بيان آنكه حاضر كرده شده او را مرگ و او آنست كه

من الموت وعلامته ان يسترخي قدماه فلا ينتصب
نزديك شود بمرگ و نشانى او آنست كه سست شوند هر دو پاى او پس ايستاده نشود هر دو

وتعوج انفه وينخسف صدغاه ويمتد جلد الخصية
و كج كرده شود دماغ او و فرو شود هر دو رخساره او و دراز شود پوست خصيه او

فاذا حضره الموت يوجه الى القبلة على شقه الايمن والمختار
پس هرگاه كه حاضر شود او را مرگ رو گردانيده شود بسوی قبله بر پهلوى راست و بهتر آنكه

ان يستلقي على ظهره وقدماه الى القبلة ويرفع راسه
انداخته شود بر پشت او وحال آنکه هردو پای او بسوی قبله باشد وبلند کرده شود سر او
قليلا ليصير وجهه الى القبلة ويلقن الشهادتين معا
اندکی تاکه بگردد روی او بسوی قبله وتلقین نموده شود شهادتین هردو
بان يقول عنده جهرا لا اله الا الله محمد رسول الله حتى
باین طور که گوید نزد او باآواز بلند این کلمه یعنی نیست هیچ معبود مستحق پرستش مگر الله محمد فرستاده خداست تا آنکه
يسمع ولا يؤمر بهما بان يقال له قل ويقرء عنده سورة يس
که بشنود وامر نکنند باین هردو باین طور که گفته شود او را بگو وخوانده شود نزد او سورة یس
ويحضر عنده الصالحون واهل الخير ويطيب ما حوله و
وحاضر کرده شود نزد او نیکوکاران وصاحبان نیکی وخوشبو کرده شود گرداگرد او و
يترك عنده من يحفظه ولا يخلي فاذا مات شد لحياه
گذاشته شود نزد او کسیکه نگهدارد او را وتنها نگذارد پس وقتیکه بمیرد بسته شود هردو زنخدان او
بعصابة عريضة فوق راسه وغمض عيناه ويقول
به پارچه پهن بالای سر او وبند کرده شود هردو چشمان او وگوید
مغمضه بسم الله وعلى ملة رسول الله اللهم يسر
پوشنده او این دعا بنام خدای وبر دین فرستاده خدای ای خداوند آسان کن
عليه امره وسهل عليه ما بعده واسعده بلقائك واجعل
بر وی کار او وآسان کن بر او آنچه پس اوست ونیک بخت کن او را بدیدار خود وگردان
ما خرج اليه خيرا مما خرج منه ويغطى وجهه سريعا
آن چیز را که بجانب آن شده بهتر از آنکه بیرون رفته ازو وپوشیده شود روی او زود
ويسجى كله بثوب ويمد اعضاءه ويوضع على بطنه سيف
وپوشیده شود تمامی او را به جامه ودراز کرده شود اعضای او ونهاده شود بر شکم او تیغ را

اوشئ من حديد ولا يوضع على بطنه المصحف ويكره

یا چیزی از آهن ونهاده نشود بر شکم او قرآن ومکروه است

قراءة القرآن عنده بعد خروج الروح الى ان يغسل ويسرع

خواندن قرآن نزد او پس از بر آمدن روح تا آنکه غسل داده شود وشتابی کنند

فی جهازه ودفنه ولا بأس بان يُعلِم بعضهم بعضًا بموته

در آراستن او ودفن او ونیست باکی در آنکه خبر کنند بعضی از ایشان بعضی را بمرگ او

ليؤدوا حقه بالصلوة عليه **فصل غسل الميت** وهو

تا که ادا کنند حق او را بنماز گزاردن بروی این فصل است در غسل دادن میت وآن

فرض كفاية فاذا ارادوا غسله يجمر السرير وترا بان

فرض کفایه است هرگاه اراده کنند غسل دادن او را خوشبوی کنند تخته را طاق باینطور که

يدار بالمجمرة حول السرير مرة اوثلثا اوخمسا ثم وضع

گردانیده شود ظرف خوشبوی گرداگرد تخته یکبار یا سه بار یا پنج بار پس بنهند او را

على السرير على قفاه ورجلاه الى القبلة وجردوه من

بر تخته بر پشت او درحالیکه هردو پای او بسوی قبله باشد وبرهنه کنند او را از

ثيابه وستروا عورته من السرة الى الركبة بخرقة طولها

جامهای او وبپوشند شرمگاه او را از ناف تا بزانو بپارچه که درازی او

ذراعان وعرضها ذراع ونصف ثم استنجوه كما فی حال

دو گز باشد وپهنائی او یک گز ونیم گز پس استنجا کنند او را چنانچه در حالت

حيوته لكن يلف المستنجی خرقة على يده فيغسل حتی يطهر

زندگی میکرد مگر بپیچد استنجا کننده پارچه را بر دست خود پس ازان بشوید او را تا که پاک شود

الموضع ثم وضّاه بان يبدء الغاسل بغسل وجهه ثلثا

جای استنجا پس وضو کنانند او را بدینطور که شروع کند غسل دهنده بشستن روی او سه بار



لا يغسل يديه بلا مضمضة واستنشاق ولكن يمسح اسنانه

نہ بشستن ہر دو دست او بغیر آب در دہان و بینی کردن لکن بمالد دندانہای او

ولهاته ولثته وشفتيه ومنخريه بخرقة لفّها على

وگوشت پارہ کہ معلق بحلق ست و بن دندان و ہر دو لب و ہر دو سوراخ بینی او بپارچہ کہ پیچیدہ باشند بر

اصبعه ثم يغسل يده اليمنى من رؤس الاصابع الى المرفق

انگشت او پس بشوید دست راست او از سر انگشتان تا آرنج

ثلثا ثم يده اليسرى كذلك ثم يمسح راسه ثم يغسل رجله

سہ بار پس دست چپ او ہمچنین پس مسح کند سر او پس بشوید پای

اليمنى ثلثا ثم رجله اليسرى كذلك هذا في حق البالغ و

راست سہ بار پس پای چپ او ہمچنین این در حق بالغ است

الصبي الذي يعقل الصلوة واما غير العاقل فلا يوضّؤ فاذا

وکودکے کہ میداند نماز را و آنکہ عقل ندارد پس وضو کردہ نشود ہرگاہ

فرغ من وضوءه غسل راسه ولحيته بالخطمي من غير

فارغ شود از وضوء او بشوید سر او و ریش او بہ گل خیرو سوای از

تسريح ثم يضجعه على شقه الايسر ويغسله بالماء الحار

شانہ کردن پس بخواباند اورا بر پہلوے چپ و بشوید اورا بہ آب گرم

القراح او المغلى بسدر حتى يصل الماء الى ما يلي التخت منه

خالص یا جوشانیدہ شدہ بہ کنار تا کہ برسد آب با آنکہ پیوست ہست با تختہ از او

ثلثا وان لم ينق بالثلث زاد حتى ينقى ثم يضجعه على شقه

سہ بار و اگر پاک کردہ نشود بسہ بار زیادہ کند تا کہ پاک شود پس بخواباند اورا بر پہلوے

الايمن ويغسله بالماء المغلى بورق سدر او حرض او صابون

راست و بشوید اورا با آب جوشدادہ بہ برگ کنار یا نبات معروف یا صابون

كذلك ثم يقعده ويسنده الى صدره او يده او ركبته

همچنین بعد ازان بنشاند اورا و تکیه دهد اورا بسینه خود یا دست خود یا زانوی خود

فيمسح بطنه برفق فان خرج منه شئ غسله ولا يعيد

پس بمالد شکم او به نرمی پس اگر بیرون شد ازو چیزی بشوید اورا و نه گرداند

غسله ولا وضوءه ثم يضجعه على شقه الايسر فيغسله

غسل اورا و نه وضوی اورا پس ازان بخواباند اورا بر پهلوی چپ پس بشوید اورا

بالماء الذى فيه الكافور ثلثا ولا يغسل السوءة بيده

بآبی که در ان کافور باشد که دوائی است خوشبو سه بار و نه شوید شرمگاه را بدست خود

ولا يمسها بل يجعل فى يده خرقة ويغسل بتلك الخرقة

و نه بساید اورا بلکه بگرداند در دست خود پارچه و بشوید بان پارچه

كيلا يمس عورته بغير خرقة ولا يكب على وجهه ليغسل

برای آنکه تا نساید عورت او بغیر پارچه و سرنگون کرده نشود بروی او تا که بشوید

ظهره ولا يحشى منافذه بشئ من القطن وغيره ولو

پشت اورا و پر نشاند سوراخهای اورا بچیزی از پنبه و غیر او و اگر

جعل القطن فى منخريه وفمه او صماخ اذنيه قالوا

بگرداند پنبه را در سوراخهای بینی او و دهان او یا در سوراخ هردو گوش او گویند

لا باس به واما جعل القطن فى الدبر والقبل فقد استقبح

نیست باک در و و لیکن گردانیدن پنبه در مقعد و فرج پس بتحقیق قبیح دانسته اند

عامة العلماء هذه كيفية الغسل فاحفظها فاذا فرغ

اکثر عالمان این است طریقه شستن پس یاد دار این را پس هرگاه فارغ

من غسله ينشفه بثوب ثم يكفنه بكيفية تاتى

از غسل او خشک کند اورا بجامه بعد ازان در کفن اورا بطریقی که خواهد آمد



فی فصل التکفین ولا یسرح شعره ولحیته ولا یؤخذ

در بیان کفن کردن وشانه کلنند موی او و در ریش او و گرفته نشود

ظفره وشعره ولو تکسر ظفر المیت فلا باس باخذه

ناخن او وموی او واگر شکست ناخن مرده پس نیست باک بگرفتن آن

ویدرج معه فی الکفن ولا یختن ولو کان المیت

وپیچیده شود باو در کفن وختنه کرده نشود واگر باشد مرد

متفسخا یتعذر مسه یکفی صب الماء علیه واذا جری

آماسیده که مشکل بود سودن او بسنده است ریختن آب براو وهرگاه جاری شد

الماء علی المیت او اصابه المطر فهو لیس بغسل والغریق

آب بر مرده یا رسید اورا آب پس نیست این غسل وغرق شده

یغسل ثلثا وان حرکوه عند الاخراج بنیة الغسل یغسل

شسته شود سه بار واگر جنبانیدند اورا نزد کشیدن به نیت غسل شسته شود

مرتین وان وجد اکثر المیت او النصف ومعه الراس یغسل

دو بار واگر یافته شد اکثر مرده یا نیمه آن وبا او بود سر او غسل داده شود

ویصلی علیه والا فلا وان ماتت المرءة ولا امراة هنا فان

ونماز گزارده شود براو واگر نبود پس کرده نشود واگر مرد زنی ونباشد زن در اینجا پس اگر

کان لها محرم من الرجال یتیممها بالید والا فالاجنبی بالخرقة

بود مر اورا حرام کرده شده براو از مردان تیمم کند اورا بدست واگر نبود پس بیگانه تیمم کند بپارچه

ویغض الاجنبی بصره عن ذراعیها دون وجهها وان مات

وبپوشد اجنبی چشم خود از هردو ساعد او نه از روی او واگر مرد

الرجل بین النساء تیممه ذات رحم محرم منه او امته

مرد در میان زنها تیمم دهد اورا زنی که خداوند زندان حرام کرده شده براو ویا کنیزک او

او امة غيره بغير ثوب وغيرهن بثوب والصغير والصغيرة

یا کنیزک غیر او بغیر جامه و بغیر ایشان به جامه و کودک خورد و دختر خورد

قبل ان يتكلما يغسلهما الرجال والنساء والزوجة تغسل

پیش از انکه سخن گفته باشند غسل دهند هر دو را مردان و زنان و زن غسل دهد

زوجها والزوج لا يغسل زوجته وان استهل الولد عند

شوی خود را و مرد غسل ندهد زن خود را و اگر آواز کشیده بچه وقت

الولادة غسل وسمي وصلي عليه وان لم يستهل وهو تام الخلقة

زاییدن غسل داده شود و نام نهاده شود و نماز گزارده شود برو و اگر آواز نکشید و او بود کامل پیدایش

غسل وسمي ولا يصلى عليه ويدفن ملفوفا في خرقة وان لم

غسل داده شود و نام نهاده شود و نماز گزارده نشود براو و دفن کرده شود پیچیده در پارچه و اگر نبود

يكن تام الخلقة لا يغسل ويدفن في خرقة فصل التكفين

او کامل در پیدایش غسل داده نشود و دفن کرده شود در جامه فصل است در بیان تکفین

وهو فرض كفاية وسنة الكفن للرجل ثلثة قميص من المنكب

و آن فرض کفایه است و سنت کفن برای مرد سه است پیراهن است از شانه

الى القدم بلا جيب نازل على الصدر وازار من الفرق

تا بقدم بغیر گریبان که فرود آمده است بر سینه و چادر از سر

الى القدم ولفافة هي اطول من الازار بان يجاوز الرأس


تا قدم و پیچیده ای که آن درازتر از چادر باشد بدانطور که بگذرد از سر

والقدمين ويعقد اعلاه واسفله وللمرءة خمسة

و هر دو پای و گره بندد بالای او و پائین او و مر زن را پنج جامه است

قميص وخمار طوله ذراعان وعرضه شبر وازار ولفافة

پیراهن و دامنی که درازی او دو گز باشد و پهنای او یک بالشت و چادر و لفافه



وخرقة تربط بها ثديها طولها ثلثة اذرع وعرضها

ویک پارچه که بسته شود بآن دو پستان او را درازی آن سه گز و پهنای آن

من تحت ابطيها الى ركبتيها وكفن الكفاية في حقه اثنان

از زیر دو بغل او تا هر دو زانوی او وکفن کفایه در حق مرد دو

ازار ولفافة وفي حقها ثلثة ازار وخمار ولفافة والفرض

چادر ولفافه ودر حق زن سه است چادر ودهنی ولفافه وفرض

في حقهما ثوب يستر البدن وعند الضرورة ما يوجد

در حق هر دو جامه که بپوشد بدن را ونزد ضرورت آنچه یافته شود

واستحسن بعض المشايخ العمامة وهي سبعة اذرع

ونیک داشته بعض مشایخ دستار را وآن هفت گز است

منها سبع اصابع للذنبة والباقي للتكويرة او ثلث تكويرات

از جمله هفت انگشتان برای شمله وباقی برای پیچیدن او یا سه پیچش

بغير الذنب فاذا ارادوا التكفين يجمر الاكفان وترا كما

بغیر از شمله پس هنگامیکه خواهند کفن پوشانیدن خوشبو کرده شود کفنها طاق چنانکه

يجمر السرير وكيفية التكفين ان تبسط اللفافة طولا

خوشبو کرده می شود چارپائی وطریقه کفن پوشانیدن اینکه گسترده شود لفافه درازا

ويذار عليها الطيب ثم يبسط الازار عليها ويذار عليه الطيب

وگردانیده شود بروی خوشبوئی پس گسترانیده شود چادر بر آن وگردانیده شود بر او خوشبوئی

ثم القميص كذلك ثم يوضع الميت بالثوب الذي يلتف

پس گسترانیده شود پیراهن همچنین پس نهاده شود مرده را بجامه که خشک کرده شده

فيه فيقمص ويوضع على الازار ويرسل يداه الى جنبيه ولا

در آن پس پیراهن پوشانیده شود ونهاده شود بر چادر وگذاشته شود هر دو دست او بطرف پهلوی او

يوضعان على الصدر او البطن ويجعل الحنوط على راسه

نهاده شوند هر دو دست بر سينه يا بر شكم و گردانيده شود خوشبوى بر سر او

ولحيته وسائر جسده ويجعل الكافور على مساجده

و ريش او و همه بدن او و گردانيده شود كافور بر جاهاى سجده او

وهى الجبهة والانف واليدان والركبتان والقدمان

و آن پيشانى و بينى و هر دو دست و هر دو زانو و هر دو قدم

ثم يعمم ويجعل ذنبه على وجهه ثم يعطف الازار من جهة

پس دستار بسته شود و گردانيده شود شمله او بر روى او پس بگردانيده شود چادر را از طرف

اليسار ثم من اليمين ثم اللفافة كذلك ويربط ان خيف

چپ پستر از طرف راست پستر لفافه را همچنين كنند و بسته شود اگر بيم شده

انتشاره والمرأة تقمص ثم يجعل شعرها ضفيرتين على

از پراگندگى او و زن پيراهن پوشانيده شود پستر گردانيده شود موى او دو گيسو بالاى

صدرها فوق الدرع ويجعل الحنوط والكافور كما مر

سينه او بالاى پيراهن و گردانيده شود خوشبوى و كافور چنانچه گذشت

ثم يوضع الخمار على راسها منشورا ويربط تحت الحنك

پس نهاده شود چادر بر سر او پراگنده و بسته شود زير زنخ

بحوهذبه ويرسل طرفاه على صدرها فوق القميص و

ماننده گوشه جامه و گذاشته شود دو طرف او بر سينه او بالاى پيراهن و

الضفيرتين ثم يعطف الازار كما سبق ثم تربط الخرقة

دو گيسو پستر بگردانيده شود چادر چنانچه پيش گفته شد پس بسته شود پارچه را

ثم تعطف اللفافة كما مر وان شاؤا يربطوها فوق

پستر مائل كرده شود لفافه چنانچه گذشت و اگر خواهند به بندند او را بالاى



اللفافة هذه كيفية الكفن فاذا فرغوا منه صلوا عليه

لفافه این است طریقه کفن پس هرگاه فارغ شوند ازو نماز گذارند بر مرده

وحملوه كما يأتي ويكفن الميت كفن مثله في الحيوة وتفسيره

و بردارند او را چنانکه خواهد آمد و کفن کرده شود مرده کفن مانند او در زندگانی و بیان او

ان ينظر الى ثيابه في حيوته للجمعة والعيدين وما يلبسه

اینکه نظر کرده شود سوی جامهای او در زندگی برای روز جمعه و هر دو عید و آنچه می پوشد

في الغالب فيكون مثل ذلك الثوب كفنا له ويستحب فيه

در اکثر اوقات پس باشد مانند آن جامه کفن برای او و بهتر است در کفن

البياض ويكره للرجال المزعفر والمعصفر والحرير ولا يكره

سفیدی و ناخوش است برای مردان جامه زعفران آلوده و گل معصفر آلوده و ابریشم و ناخوش نبود

للنساء والاكتفاء بكفن الكفاية عند قلة المال وكثرة الورثة

مر زنان را بس کردن به کفن کفایه نزد کمی مال و بسیاری وارثان

حسن ويكفن الميت من ماله ان كان له مال وان لم يكن له

نیک است و کفن مرده از مال اوست اگر باشد مر او را مال و اگر نبود مر او را

مال فعلى من يجب عليه نفقته وكسوته في حيوته وكفن

مال پس بر آن کس است که لازم است بر او نفقه او و جامه او در زندگانی و کفن

المرءة على زوجها وان تركت مالا وان لم يكن فعلى من يجب عليه

زن بر شوهر اوست اگرچه گذاشته باشد مال و اگر نبود پس بر آنکس است که لازم است

نفقتها وان لم يكن فكفنها في بيت المال وان لم يكن فعلى المسلمين

خرج آن و اگر نبود مال پس کفن زن در بیت المال است و اگر در بیت المال نبود بر مسلمانان لازم است

ولو خرج من الميت شئ بعد ما ادرج في كفنه لا يغسل منه

و اگر بر آمد از مرده چیزی پس از آنکه اندرون کرده شده در کفن شسته نشود ازو



شئ ومن كفن ميتا كان له بكل شعرة حسنة فصل

چیزی و هر که کفن پوشاند مرده را باشد او را بعوض هر موی نیکی این فصل است

الصلوة على الميت وهي فرض كفاية وصفتها ان يقوم

در بیان نماز گذاردن بر میت و این فرض کفایت است و طریقه آن اینکه استاده شود

الامام مستقبل القبلة حذاء صدر الميت الموضوع اما

امام روبروی قبله برابر سینه مرده که نهاده شده روبروی او

ذكرا كان الميت او انثى جاعلا راس الميت الى يمينه ورجليه

نر باشد مرده یا ماده در حالیکه گردانیده باشد سر مرده بسوی دست خود و پای

الى يساره وينوي بان يقول اللهم اني نويت ان اصلي لك

بطرف چپ خود و نیت کند باین طور که بگوید ای پروردگار من بدرستیکه من قصد کردم که بگذارم برای تو

والدعا لهذا الميت ان كان ذكرا ولهذه الميتة ان كان

و دعا کنم برای این مرده نر اگر باشد مرده نر یا برای این مرده ماده اگر باشد مرده

انثى والقوم ينوون الاقتداء مع ذلك ولو قال المقتدي

ماده و قوم نیت کنند پیروی امام با نیت مذکور اگر گفت مقتدی

اقتديت مع الامام يجوز ثم يكبر تكبيرة رافعا يديه فيضع

اقتدا کردم باین امام روا باشد پس تکبیر کند یک تکبیر در حالیکه بر داشته باشد دو دست

اليمنى على اليسرى تحت السرة فيثني بان يقول سبحانك


دست راست را بر دست چپ زیر ناف پس ثنا خواند باینطور که بگوید پاکی است ترا

اللهم وبحمدك وتبارك اسمك وتعالى جدك وجل ثناؤك

ای پروردگار من و ستایش است و با برکت است نام تو و بلند است بزرگی تو و بزرگ است ستایش تو

ولا اله غيرك ثم يكبر ثانية فيصلي بهذه الصلوة اللهم صل

و نیست معبودی برحق سوای تو پس تکبیر گوید دوباره پس درود خواند باین درود ای پروردگار من درود



علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم

بر محمد و بر آل محمد چنانچه درود فرستادی بر ابراهیم و بر آل ابراهیم

انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل

بدرستیکه تو ستوده بزرگ هستی ای پروردگار من برکت کن بر محمد و بر آل محمد چنانچه برکت کردی بر ابراهیم و بر آل

انک حمید مجید ثم یکبر ثالثة فیدعو بان یقول اللهم

بدرستیکه تو ستوده بزرگ هستی پس تکبیر گوید بار سیوم پس دعا خواند بانطور که گوید ای پروردگار

اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا

بخش زندگی ما را و مرده ما را و حاضر ما را و غائب ما را و خورد ما را و کلان ما را

وذکرنا وانثانا اللهم من احییته منا فاحیه علی الاسلام

و نر ما را و ماده ما را ای پروردگار من هرکه زنده داشتی از ما پس زنده دار اورا بر اسلام

ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان اللهم لا تحرمنا

و هرکه فوت کردی اورا از ما پس فوت کن اورا بر ایمان ای پروردگار من ناامید مکن ما را

اجره ولا تفتنا بعده وخص هذا المیت بالروح والراحة

از مزد او و در فتنه میندازما را پس از آن و خاص گردان این مرده را به آسایش و خوشی

والرضوان اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان

و خوشنودی ای پروردگار من اگر او نیکوکار پس زیادت کن در نیکیهاو و اگر بود

مسیئا فتجاوز عنه ولقه من الامن والبشری والکرامة

بدکار پس گذر از او و جمع کن او را از امن و مژده و بزرگی

والزلفی برحمتک یا ارحم الراحمین ثم یکبر رابعة ویسلم

و نزدیکی برحمت خود ای بهترین رحمت کنندگان پس تکبیر گوید بار چهارم و سلام گوید

عقیبها بعد ارسال الیدین وینوی بالتسلیمتین القوم

پس از آن بعد از فگندن هردو دست و نیت کند به هردو سلام قوم را



دون المیت فبالاولی من عن یمینه وبالثانیة

مرده را پس به سلام اول آنانرا کہ بطرف راست اوست و به سلام دویم

من عن یساره والمقتدی ینوی الامام ایضا من

آنانرا کہ بطرف چپ اوست واقتدا کنندہ نیت کند امام را نیز از

جانبیه وان کان المیت صبیا او مجنونا یقول

هر دو طرف خود واگر باشد مرده کودک یا دیوانه بگوید

بعد التکبیرة الثالثة متصلا بقوله فتوفه علی

پس از تکبیر سیوم پیوست با قول او فتوفه الخ

الایمان اللّٰهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا

اے بار خدایا بگردان این را برای ما پیشرو و بگردان این را برای ما مزد

وذخرا واجعله لنا شافعا ومشفعا وان کان صبیة

و ذخیره و بگردان این را برای ما شفاعت کننده و مقبول الشفاعة واگر باشد دختر

او مجنونة یقول اللّٰهم اجعلها لنا فرطا واجعلها لنا اجرا

یا دیوانه بگوید ای بار خدایا بگردان این را برای ما پیشرو و بگردان او را اجر

وذخرا واجعلها لنا شافعة ومشفعة ثم یکبر ویسلم

و ذخیره و بگردان او را برای ما شفاعت کننده و شفاعت قبول شده پس تکبیر گوید و سلام دهد

ولا قراءة فیها ولو قرء الفاتحة فیها بنیة الدعاء لا باس به

و نیست قرائة دران واگر بخواند فاتحه دران به نیت دعا نیست باک دران

وان قرأها بنیة القراءة لا یجوز ولا توقیت فی الدعاء سوی

واگر خواند فاتحه را به نیت قرائة روا نشود و نیست تعیین در دعا بجز آنکه

انه من امور الآخرة وان ادعی بالماثور فهو احسن ومن

باشد از امور آخرت واگر دعا کرد بانچه نقل شده پس آن بهتر است وهرکه



لم يحسن الدعاء يقول اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات

نداند دعا را بگوید ای بار خدایا بخش مؤمنان مردان را و زنان مؤمنه را

ومن لم يعلم من الدعاء شيئاً يكبر اربع تكبيرات ويسلم

و هر که نداند از دعا چیزے تکبیر گوید چهار تکبیر و سلام گرداند

ويجوز صلوته ولا يدعو بعد التسليمة ولا يجهر بما

روا شود نماز او و دعا نخواند پس از سلام کردن و بلند نخواند آنچه

يقرء عقيب كل تكبيرة واولى الناس بالامامة الخليفة

خواند پس از هر تکبیر و بهترین مردمان به امامت بادشاه است

ثم امام المصر اى نائب الخليفة ثم القاضى ثم صاحب

پس حاکم شهر یعنے آنکه می ایستد بجای بادشاه پس از آن قاضے پس صاحب

الشرط ثم خليفة الوالى ثم خليفة القاضى ثم امام

امیر بازار پس نائب خلیفه صاحب ولایت پس خلیفه قاضے پس امام

الجمعة ثم امام الحى ثم ولى الميت الاقرب فالاقرب

جمعه پس امام قبیله پس خویش مرده آنکه نزدیک تر است پس دوم نزدیک تر

على ترتيب الارث واب الميت مقدم على ابن الميت

به ترتیب میراث گرفتن و پدر مرده پیش است از پسر مرده

الا اذا كان الابن عالما والاب جاهلا يقدم الابن فان

مگر وقتیکه پسر عالم بود و پدر بے علم پیش شود پسر و اگر

كانت اولياؤه متساوية فالاسن اولى ومولى العبد

باشند خویشان مرده برابر در خویشے پس بسیار سال بهتر است و مالک غلام

احق بالصلوة عليه من ابيه الحر واذا لم يكن للميت

بهتر است به نماز خواندن براو از پدر آزاد او و اگر نباشد برای مرده



ولی فالزوج اولی ثم الجیران ولیس للنسوان والصبیان
خویش پس جفت بهتر است پس همسایگان ونیست مر زنان را و کودکان را

حق فیها والموصی له بالتقدم لا یتقدم الا برضاء الاولیاء
حق در نماز جنازه و وصیت کرده شده و پیش شدن نماز جنازه پیش نشود مگر بخوشنودی خویشان

وللولی ان یاذن لغیره بالصلوة فان صلی غیر من هو
وهست مر ولی را که اذن دهد مر غیر را برای نماز پس اگر نماز جنازه خواند سوای آن کسی که او

مقدم علی الولی بلا اذنه یعید الولی ان شاء ولا تصح
مقدم است بر ولی بی دستوری او بازگرداند ولی اگر خواهد و درست نباشد

علی من لم یغسل ولو صلی النساء وحدهن علی الجنازة
جنازه بر کسی که غسل داده نشده و اگر نماز کردند زنها تنها شان بر جنازه

جازت ویسقط به الفرض ویستحب ان یصلین منفردات
روا شود و ساقط می شود بآن فرض و مستحب است که نماز کنند زنها جدا جدا

ولا تجوز جماعتهن ولو صلی علی میت کان علی الدابة او علی
و جائز است جماعت ایشان اگر نماز جنازه کرد بر مرده که بر پشت چارپایه بود یا بر

ایدی الناس لا یجوز وعلیه الفتوی وان صلی والمیت علی
دستهای مردم بود روا نبود و بر همین است فتوی و اگر نماز کرد و مرده بر

الجنازة لا شک فی جوازها کما فی المضمرات والبحر والاشباه
سر برلود نیست شک در روا بودن آن چنانچه در مضمرات و بحر الرائق و اشباه

ولو قام علی النجاسة وفی رجلیه نعلان لم یجز ولو افترش
و اگر ایستاد بر نجاست و در هر دو پای او پاپوش بود روا نشود و اگر بگسترانید

نعلیه وقام علیهما جازت اذا کانت النعلان طاهرین
هر دو پاپوش را و ایستاد بر آنها روا بود در اگر باشند هر دو پاپوش پاک

ويفسدها ما يفسد الصلوة الا المحاذاة وتكره في

وتباه ميكند نماز جنازه را آنچه تباه مى كند نماز را مگر برابر ايستادن با زن وزشت است

الاوقات المكروهة ولو جهز الميت صبيحة يوم الجمعة

در اوقات مكروهه واگر آماده كرده شد مرده بصباح روز جمعه

يكره تاخير الصلوة ودفنه ليصلي عليه الجمع العظيم

ومكروه است پس كردن نماز جنازه را ودفن كردن او را تا گذارد بر او گروه بزرگ

بعد صلوة الجمعة ويكره ادخال الميت في المسجد

پس از نماز جمعه ومكروه است داخل كردن ميت را در مسجد

ويكره الصلوة عليه فيه وفي الشارع واما في ارض

ومكروه است نماز جنازه بر او در مسجد ودر راه عام وهر آنچه در زمين

الغير فان كانت الارض للذمي يكره لانه يابى ذلك

غير گذارد پس اگر بود زمين مر ذمی را مكروه بود زيرا كه او باز دارد آنرا

ويتضرر وان كانت للمسلم فان لم تكن مزروعة ولا

وزيان يابد واگر بود براى مسلمان پس اگر نبود كاشته شده ونه

مكروبة فلا باس به لان صاحبها لا يتضرر به وان كانت

آماده كاشتن پس نيست باك بران زيرا كه مالك او ضرر نمى يابد واگر بود

مزروعة او مكروبة فان كانت بينهما صداقة ومودة

كاشته شده يا آماده كاشتن پس اگر بود درميان ايشان دوستى ومحبت

او كان صاحبها حسن الخلق يرضى بذلك لا باس به

يا بود مالك آن نيك خوى كه راضى بود بران نيست باك بدان

فان دفن بلا صلوة صلى على قبره ما لم يظن تفسخه

پس اگر گور كرده شد بى نماز جنازه نماز گذارده شود بر قبر او تا آنكه گمان نشود بر آماسيدن او

ولو شك بالتفسخ لا يصلى عليه وينتظر المسبوق في

واگر شک کرده شد در آماسیدن نماز جنازه گذارده نشود برو وانتظار کند مسبوق در

صلوة الجنازة تكبيرة الامام ليكبر مع الامام فلو كبر الامام

نماز جنازه تکبیر گفتن امام را تا که تکبیر گوید همراه امام پس اگر تکبیر گفت امام

تكبيرة او تكبيرتين قبله لا يكبر الآتي حتى يكبر الاخرى

یک تکبیر یا دو تکبیر پیش از و تکبیر نگوید آینده تا که تکبیر گوید دوباره

بعد حضوره فيكبر معه ويقضي ما فاته نسقا بغير

پس از حاضر شدن او پس تکبیر گوید همراه او وقضا گذارد آنچه فوت کرده او پیوسته بغیر

دعاء قبل رفع الجنازة ولا ينتظر من كان حاضرا حالة

دعا پیش از برداشتن جنازه وانتظار نکند کسیکه باشد حاضر در حال تکبیر

التحريمة وان لم يكبر حتى كبر الامام ثنتين وكبر الثانية

تحریمه واگر تکبیر نگفت تا که تکبیر گوید امام دو تکبیر وتکبیر گوید لیکن حاضر دوم

منهما معه يقضي الاولى بعد سلام الامام ويتيمم الصحيح

ازین دو با امام قضا کند اول را پس از سلام امام وتیمم کند تندرست

في المصر اذا حضرت جنازة والولي غيره ان خاف ان

در شهر هرگاه که حاضر شده جنازه وولی غیر او بود اگر می ترسید اگر

اشتغل بالطهارة تفوته الصلوة ولا يصلى على عضو الا

مشغول شود به وضو فوت خواهد شد از و نماز جنازه ونماز گذارده نشود بر اندام مگر

اذا كان في حكم الكل بان وجد اكثر الميت او النصف

وقتیکه باشد در حکم همه باین طور که یافته شد اکثر مرده یا نیمه او

ومعه الرأس يصلى عليه وان وجد نصفه مشقوقا

وبا او بود سر نماز جنازه گذارده شود بر او واگر یافته شود نیمه او شگافته شده



بالطول لا يصلى عليه ومن استهل بعد الولادة صلى

بدرازی نماز گذارده نشود براو و هرآنکه آواز کرد پس از زائیدن نماز گذارده

عليه وان لم يستهل غسل وادرج في خرقة ولا يصلى

براو واگر آواز نکرد غسل داده شود و پیچیده شود در پارچه و نماز گذارده نشود

عليه والاستهلال ان يوجد منه ما يدل على حيوة

براو واستهلال در اصطلاح آنست که یافته شود ازو آنچه دلالت کند بر زندگانی

من رفع صوت او حركة عضو ولو ان يطرف بعينه

از برآوردن آواز یا جنبش اندامی اگرچه نظر کند به چشم خود

سبي صبي فان لم يسب معه احد ابويه يصلى عليه

قید آورده شد کودکی از کافران پس اگر قید کرده نشود با او یکی از مادر و پدر او نماز جنازه گذارده شود براو

وان سبي معه احدهما لا يصلى عليه الا ان يسلم

واگر قید شده بود با او یکی ازان دو نماز گذارده نشود براو مگر آنکه اسلام آورد

احدهما او اسلم الصبي بنفسه وكان يعقل الاسلام

یکی ازان هردو یا اسلام آورد طفل بذات خود و بود که میدانست اسلام را

فحينئذ يصلى عليه ايضا والصلوة على الكبير افضل

پس این هنگام نماز گذارده شود براو نیز و نماز جنازه بر کلان بهتر است

من الصلوة على الصغير ويصفون ثلث صفوف

از نماز بر خورد و صف کنند سه صفها

حتى لو كانت ستة نفر يقدم منهم الامام فيقف وراءه

تا آنکه اگر بودند شش نفر پیش شود ازیشان امام پس ایستاده شوند پس

اثنان ثم وراءهما اثنان وبعدهما واحد وافضل

دو کس پس ازیشان دو کس دو نفر و پس ازان دو یک کس و بهترین



صفوف الجنازة اخرها وانصرافهم بعد الصلوة من

صفهاے جنازه پسین آنهاست و برگردیدن آنها پس از نماز بغیر

غير استيذان مكروه في الحديث من صلى على جنازة

اذن خواستن مکروه ست در حدیث ست کسے که نماز گذارد بر یک مرده

فله قيراط ومن تبعها حتى يقضى دفنها له قيراطان

پس او راست نیم دانگ و کسیکه در پی جنازه رفت تا که بنهایت رسید دفن آن مر اوراست دو دانگ

اصغرهما مثل احد فصل في حمل الجنازة سن في

که خوردترین آنها مانند کوه احد فصلست در بیان برداشتن جنازه سنت ست در

الحمل اربعة رجال يرفعونها اخذين بالايدي

برداشتن چهار مردان که بردارند آنرا درحالیکه گیرنده باشند بدستها

لا واضعين على الاعناق كما تحمل الامتعة وكيفية

نه نهندگان بر گردنها چنانچه برداشته می‌شوند رختها و طریقه

حملها المسنون ان تضع مقدمها على يمينك ثم مؤخرها

برداشتن آن که سنت ست آنکه بنهی تو طرف پیش آن بر راست خود پس طرف پسین آن

على يمينك ثم مقدمها على يسارك ثم مؤخرها على يسارك

بر راست خود پس طرف پیشین او بر چپ خود پس طرف پسین آن بر چپ خود

واذا حملت هكذا حصلت البداية بيمين الحامل

و هرگاه برداشته شود اینچنین حاصل شود ابتدا بر راست بردارنده

ويمين الميت ويستحب ان يحملها من كل جانب عشر

و بردارنده مرده و مستحب ست که بردارد آنرا از هر طرف ده

خطوات لقوله عليه السلام من حمل جنازة اربعين

قدم زیرا که فرموده است پیغمبر عم کسے که بردارد میت را چهل



خطوة كفرت عنه اربعين كبيرة ويقدم الراس في

گام پوشیده گردانده از و چهل گناه بزرگ و پیش کند سر را در

المشي فاذا انزلوا به يوضع عرضا للقبلة ويكره ان

رفتن پس هرگاه که فرود آرند او را نهاده شود پهنا بسوی قبله و زشت است اینکه

يضعها على اصل العنق وبين العمودين ويكره حمله

نهد جنازه را بر بیخ گردن و در میان دو چوب و زشت است برداشتن او

على الظهر والدابة واذا مات الصبي الرضيع او الفطيم

بر پشت و بر چارپایه و هرگاه که بمیرد بچه شیرخوار یا بریده شده از شیر

او فوق ذلك قليلا فلا باس بان يحمله رجل واحد

یا بالاتر ازو اندک پس نیست باک باینکه بر دارد او را یک شخص

على يديه ويتداوله الناس وان كان كبيرا يحمل على

بر هر دو دست خود و دست بدست گیرند او را مردمان و اگر بود کلان برداشته شود بر

الجنازة ويسرعون في المشي دون الخبب ولو مشوا به

جنازه و شتابی کنند در رفتار کمتر از دویدن و اگر برند او را

بالخبب كره ويحمل الجنازة من هو افضل منه واذا

به دویدن زشت بود و بر دارد جنازه را آنکه او بهتر باشد ازو و هرگاه

وصلوا الى القبر كره جلوس من اتبعها قبل وضعها

برسند بسوی قبر زشت بود نشستن کسانیکه در پی او رفت پیش از نهادن جنازه

عن الاعناق ويفعل بعد وضعها عند القبر ويكره

از گردنها و بنشیند پس از نهادن آن نزدیک قبر و زشت است

القيام بعد وضعها اما القاعد على الطريق اذا مرت

ایستادن پس از نهادن او لیکن آنکه نشسته بر راه است هرگاه که بگذرد



به او عند القبر اذا جیئ بها فلا يقوم لها ولا يكره المشي

بااو یا نزد قبر وقتیکه آورده شد بجنازه پس نه ایستد برای او و مکروه نیست

قدامها الا ان المشي خلفها افضل والمشي افضل من الركوب

پیش او مگر در پسینه رفتن پس آن او بهتر است و پیاده رفتن بهتر است از سوار شدن

وينبغي لمن تبع جنازة ان يطيل الصمت ويكون متخشعا

و مناسب است کسے را که در پی جنازه رود دراز کند خاموشی و باشد فروتنی کننده

متفكرا في ماله متعظا بالموت وبما يصير اليه الميت

فکر کننده در انجام خود پند گیرنده به مرگ و بآنچه میگردد بسوے آن مرده

ولا يتحدث باحاديث الدنيا ولا يضحك ويكره

و سخن نکند به سخنهاے دنیا و خنده نکند و مکروه است

رفع الصوت بالذكر وقراءة القرآن في الجنائز فان اراد

بلند کردن آواز به ذکر کردن و بخواندن قرآن در جنازها پس اگر خواست

ان يذكر يذكر الله تعالى في نفسه ولا يرجع

که ذکر کند یاد کند خداے تعالی را در دل خود و برنه گردد

من يتبع جنازة حتى يصلي ولا ينبغي للنساء ان يخرجن

کسے که پس جنازه آمد تا که بگذارد نماز جنازه و نمی شاید مرزنان را که بیرون شوند

في الجنازة بل يكره كراهة تحريم ويحرم النوح وشق

همراه جنازه بلکه مکروه است کراهت تحریمه و حرام است نالیدن و دریدن

الجيوب وخمش الخدود ولطمها ونحو ذلك ولا

گریبانها و خراشیدن رخسارها و طپانچه زدن برروے و مانند این و نیست



باب البكاء بارسال الدموع في الجنازة او المنزل

باب در گریستن بارروانی اشکها در جنازه یا در خانه

وان كانت مع الجنازة نائحة او صائحة زجرت

فان لم تنزجر ينكر بقلبه ولا يتبع الجنازة بنار

في مجمر ولا شمع ويكره ان يستقبل الرجل

جنازة الكافر بوجهه وفي الحديث ان المؤمن

اذا مات تجملت المقابر لموته فليس منها بقعة

الا وهي تتمنى ان يدفن فيها فصل في القبر

والدفن عمق القبر الى الصدر وان زاد فحسن

وطوله على قدر طول الانسان وعرضه قدر نصف

قامته والسنة فيه اللحد دون الشق واللحد ان

يحفر في جانب القبلة من القبر حفيرة فيوضع فيها
بكنند در طرف قبله از قبر گوے پس نهاده شود درآن

الميت وينصب عليه اللبن والشق ان يحفر
مرده وايستاده كرده شود براو خشت وشق آنست كه كنده شود

حفيرة في وسط القبر كالنهر ويبنى جانباها باللبن
گوے در ميانه قبر مانند جوے وبنا نهند دو طرف آنرا بخشت

او غيرها ويوضع الميت بينهما ويسقف عليه
يا بغير آن ونهاده شود مرده درميان هر دو جانب وآسمانه سازد بر آن

باللبن او الخشب ولا يمس السقف الميت فان
بخشت يا بچوب ونه مس نمايد آسمانه مرده را پس اگر

كانت الارض رخوة لا يمكن فيها اللحد يصار الى الشق
باشد زمين نرم كه ممكن نباشد درآن لحد ساختن گردانيده شود بسوى شق

بل ذكروا ان بعض الارض من الرمل يسكنه بعض
بلكه ذكر كرده اند علما كه بعضى زمين از ريگ است كه سكونت كنند آنرا بعضے

الاعراب فلا يتحقق فيه الشق ايضا فيوضع الميت
صحرا نشينان پس ثابت نمى شود درآن شق نيز پس نهاده مى شود مرده

ويهال التراب على نفسه فاذا حفر القبر واللحد
و ريخته مى شود خاك بر بدن او پس چون كنده شود قبر و لحد را

وارادوا ادخال الميت يوضع على جانب القبلة من
واراده كنند اندرون كردن مرده را نهاده شود بسوے قبله از



القبر ويحل الميت فيوضع في اللحد ولا يسل سلا بان

گور و جدا ساخته شود مرده پس نهاده شود در لحد و کشیده نشود کشیدن بانطور

يوضع عند رجل القبر او راسه فيوخذ راس الميت

که نهاده شود نزد پای گور یا نزد سر آن بعد از آن گرفته شود سر مرده

او رجليه ويدخل في القبر منحدرا خلافا للشافعي

یا هر دو پای او و اندرون کرده شود در گور فرود آینده خلاف است امام شافعی را

ويقول واضعه بسم الله وبالله وفي الله وضعنا

و بگوید نهنده او بنام خدای و با خدای و در خدای نهادیم ترا

وعلى ملة رسول الله سلمناك اللهم هذا عبدك وابن

و بر دین پیغمبر خدای تعالی سپردیم ترا ای خدای من این بنده تست و پسر

عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير المنزلين

بنده تست و پسر کنیزک تست فرود آمده بتو و تو بهترین فرود آرندگانی

وخلف الدنيا وراء ظهره اللهم اجعل ما قدم

و پس گذاشته دنیا را پس پشت خود ای بار خدای بگردان آنچه پیش کرده

عليه خيرا مما خلفه وراء ظهره والحقه بنبيك

بر او بهتر از آنچه پس گذاشته پس پشت خود و پیوست کن او را به پیغمبر خود

محمد صلى الله عليه وسلم اللهم اياك استودعه

محمد صلى الله عليه وسلم ای بار خدایا بتو حفظ میسپرم او را

يارب العلمين فاعذه من النار ومن شر الشيطان

ای پروردگار جهانیان پس نگاه دار او را از دوزخ و از شر شیطان

ومن شر ما خلقت اللهم افتح ابواب السماء لروحه

واز بدے آنچه پیدا کرده تو اے بارخدایا بکشا دروازهای آسمان برائے روح او

واثبت عند المسئلة منطقه وجاف الارض عن

وثابت دار نزد جای سوال گویای او ودور دار زمین از

جنبيه ويسجى قبر المراة بثوب حال الوضع حتى

هردو پهلوی او وپوشیده شود قبر زن بجامه در حال نهادن تا

تسوى اللبن على اللحد ويوجه الميت في القبر

که برابر کرده شود خشت بر لحد وروبرو کرده شود مرده در قبر

الى القبلة على شقه الايمن ويسند من وراءه

بسوے قبله بر پهلوے راست وتکیه کرده شود پس پشت او

بتراب ونحوه لئلا ينقلب ولا يلقى على ظهره ولا

به خاک یا مانند آن تاکه واژگون نشود وانداخته نشود بر پشت او ونه

يكب على وجهه ويحل العقد فيقول اللهم لا تحرمنا

سرنگون کرده شود بر روی او وکشاده کرده شود گره را پس بگوید ای بارخدایا ناامید مکن ما را

اجره ولا تفتنا بعده ثم ينصب اللبن على اللحد

از ثواب او ودر فتنه مینداز ما را پس از و پستر ایستاده کند خشت را بر لحد

من جهة القبلة ويسد شقوقه كيلا ينزل عليه

از طرف قبله وبند کند شگافهاے اورا تاکه فرو نریزد برانی

التراب ولا باس بالقصب والحشيش ثم يهال التراب

خاک ونیست باک بنهادن نے وگیاه پستر ریخته شود خاک

ولا يزاد على التراب الذي خرج من القبر ويسنّم

و زیاده کرده نشود بر خاکے که بیرون آمده از قبر و کوهان دار کرده

القبر اي يرفع من الارض قدر شبر او اكثر قليلا

شود قبر بلند کرده شود از زمین باندازه یک بالشت یا زیاده اندک

ولا يسطّح بان يسوّى مع الارض ولا يكره تطيين

و هموار کرده نشود باینطور که برابر کرده شود با زمین و مکروه نیست گل اندود کردن

القبر وهو المختار ويكره التجصيص ويكره الآجر

قبر را و همین است مختار و مکروه است گچ کردن قبر و مکروه است خشت

والخشب في داخل اللحد مما يلي الميت واما على الطا

و تخته در درون لحد از آن سوی که نزدیک است بمرده و آنچه بر طاق

وراء ذلك فلا باس بهما ويكره التابوت واذا كا

است از مرده پس باک نیست و مکروه است تابوت و اگر باشد

الارض رخوة او ندية جاز الآجر والخشب واتخاذ

زمین نرم یا نمناک روا است خشت و چوب و ساختن

التابوت ولو من حديد ولكن يفترش في التابوت

تابوت اگرچه از آهن باشد لیکن بگسترانند در تابوت

التراب ويطيّن الطبقة العليا مما يلي الميت ويجعل

خاک و گل اندود کرده شود طبقه بالائے که نزدیک است بمرده و گردانیده شود

اللبن الخفيف عن يمين الميت ويساره ليصير بمنزلة

خشت سبک از طرف راست مرده و طرف چپ او تا گردد بمانند

اللحد ويكفن المرأة ذو الرحم المحرم منها وان لم

لحد ... كفن كند زن را خداوند رحم محرم از زن و اگر نباشد

يكن فالمحرم من الرضاع او من جهة المصاهرة مثل

پس خداوند حرمت از شیر خوردن یا از طرف دامادے مانند

ابی زوجها وان لم يكن فذو الرحم غير المحرم اولى من

پدر شوهر او و اگر این هم نباشد پس خداوند رحم غیر محرم بهتر است از

الاجنبی وان لم يكن فالمشائخ من جيرانها وان لم

بیگانه و اگر این هم نباشد پس پیران از همسایگان او و اگر این هم نه

يكن فالشباب الصلحاء من الجيران وان لم يكن

باشد پس جوانان نیکوکاران از همسایگان و اگر این هم نباشد

فاهل الصلاح من الاجانب ويكره ان يدخل فى القبر

پس اهل صلاحیت از بیگانگان و مکروه است که داخل کند میت را در قبر

الاجنبی والزوج المرأة والكافر القريبة ويقرء عنده

بیگانه و شوهر زن را و کافر خویش نزدیک زن مسلمه و خوانده شود نزد او

بعد الدفن سورة الملك ويوهب الاجر له ليسهل

پس از دفن کردن سورة تبارک الذی و بخشیده شود ثواب مرده را تا که آسان شود

عليه الجواب عند سوال المنكر والنكير ويامن من

بروے جواب نزد سوال کردن منکر و نکیر و در امان شود از

عذاب القبر ويكره الكتابة على القبر وان يبنى عليه

عذاب قبر و مکروه است نوشتن بر قبر و اینکه ساخته شود بنا بر قبر

بناء من بيت او قبة او نحو ذلك وان يضرب عليه
عمارتے از خانہ یا قبہ یا مانند این و اینکہ استادہ کردہ شود براو

فسطاط ليظل القبر فانما يظل الميت عمله والاولى ان
خیمہ تا کہ سایہ کند بر قبر زیراکہ سایہ میکند بر مردہ عمل او و بہتر است اینکہ

يتخذ القبر في جوار اهل الخير والصلاح فان الميت يتأذى
ساختہ شود قبر در ہمسائگے اہل نیکی و صلاحیت چراکہ بدرستیکہ مردہ ضرر مییابد

بجار السوء ويكره الدفن في البيت والسكك والاسواق
بہمسایہ بد و مکروہ است دفن کردن در خانہ و کوچہا و بازارہا

والمستحب ان يدفن في مقبرة البلد التي مات فيها
و پسندیدہ آنست کہ دفن کردہ شود در مقبرہ شہرے کہ فوت شدہ است دران

ولا يحفر قبر في مدفن آخر ما لم يبل الاول فلم يبق له
و کندہ نشود قبر در جائیکہ مردہ دیگر دفن باشد تا آنکہ کہنہ نشود اول و باقی نماند

عظم الا عند الضرورة فحينئذ يجمع عظام الاول ويجعل
از وے استخوانے مگر بوقت ضرورت پس دران ہنگام فراہم کند استخوانہای اول و بگرداند

بينه وبين آخر حاجز من تراب ومن مات في سفينة
درمیان او و درمیان دیگرے پردہ از خاک و آنکہ مرد در کشتی

ليس بقربها ارض غسل وكفن وصلى عليه ويلقى في البحر
کہ نیست نزدیک او زمینے غسل دادہ شود و کفن کردہ شود و نماز گذاردہ شود براو و انداختہ شود در دریا

ولا يكره الدفن ليلا والمستحب نهارا ولو دفن في ارض
و مکروہ نیست دفن کردن بشب و بہتر است در روز و اگر دفن کردہ شود در زمینے

الغير وصاحبها لا يرضى الا بالنبش والاخراج ينبش

بیگانه و خداوند زمین راضی نمی شود مگر به کندن قبر و کشیدن او کنده شود قبر

ويخرج ولو وقع في القبر متاع كدرهم ونحوه وعلم

و کشیده شود و اگر افتاد در قبر چیزی مثل درهم و مانند آن و دانسته شد

بعد ما اهيل التراب عليه نبش واخرج ولا يجوز

پس از آنکه ریخته شد خاک بر او کنده شود قبر و کشیده شود چیز و نیست روا

نبش القبر لغير ما ذكروا اذا فرغوا من دفنه ورجعوا

کندن قبر برای دیگر از آنچه ذکر شده و هرگاه فارغ شوند از دفن او و برگردند

فليتفرقوا وليشتغل الناس بامورهم وصاحب الميت

پس پراگنده شوند و مشغول شوند مردم بکارهای خود و خداوند مرده

بامره مسائل شتى الحبلى اذا ماتت وفي

بکار خود این است مسئلهای پراگنده زن باردار هرگاه بمیرد و در

بطنها ولد يضطرب يشق بطنها من جنبها الايسر

شکم او بچه بود که می جنبید شگافته شود شکم آن از پهلوی چپ او

ويخرج الولد ولا باس بان يرفع من ستر الميت

و کشیده شود بچه و نیست باک باینکه برداشته شود پرده مرده

ليرى وجهه وانما يكره ذلك بعد الدفن ويكتب

تا که دیده شود روی او و بدرستیکه مکروه است این پس از دفن کردن و نوشته شود

على جبهة الميت بغير المداد بالاصبع المسبحة من

بر پیشانی مرده بغیر سیاهی بانگشت شهادت از

اليقين بسم الله الرحمن الرحيم وعلى الصدر لا اله

دست راست بسم الله الرحمن الرحيم   و بر سینه کلمهٔ طیبه

الا الله محمد رسول الله وذلك بعد الغسل

واین نوشتن پس از غسل باشد

وقبل التكفين ومن قرء كلمة التوحيد مائة الف

وپیش از تکفین   و کسے که بخواند کلمه توحید صد هزار

مرة وجعل ثوابها للميت لم يعذب ذلك الميت

بار و بگرداند ثواب او برائے مرده عذاب کرده نخواهد شد این مرده

وفي الحديث قال النبي صلى الله عليه وسلم ايما امرأة

و در حدیث است فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم هر زنے که

مات لها ثلث من الولد كن لها حجابا من النار

بمیرد از و سه اولاد باشند برای آن پرده از دوزخ

فقالت امرأة او اثنان قال واثنان وعن ابي سعيد

پس گفت یک زن آیا اگر دو باشند هم این حکم است فرمود برای دو هم این حکم است واز ابی سعید

الخدري قال سمعت رسول الله صلعم يقول ان الميت

خدری روایت است گفت شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرمود بدرستیکه مرده

يعرف من يغسله ومن يحمله ومن يدليه في قبره

می شناسد کسے را که غسل میدهد او را و کسے را که برمیدارد او را و کسے را که فرو می برد او را در قبر

ومن غسل ميتا وكفنه وحنطه وصلى عليه ودلاه

و کسے که غسل داد مرده را و کفن پوشانید او را و خوشبوی مالید او را و نماز گذارد بر او و فرو برد او را



فی حفرته ولم یفتش علیه ماراى منه خرج من

در گور او وبسجو نکرد براو آنچه دیده است از مرده بیرون شود از گناهان

خطیئته مثل یوم ولدته امه ولا یذکر المیت

گناه خود مانند آن روزے که زائیده اورا مادر او ویاد کرده نشود مرده

الا بخیر ومن حفر لنفسه قبرا فلا باس به وقیل

مگر به نیکی وکسیکه کَند برائے خود گوری پس نیست باک بآن وگفته شده

یکره وتهنیة الکفن لا یکره ویکره الصلوة فی التابوت

که مکروه است ومبارکبادی کفن مکروه نیست ومکروه ست نماز جنازه بر مرده که در تابوت

صفق الریاح وقطر الامطار علی قبر المؤمن کفارة

وزیدن بادها وباریدن بارانها بر گور مؤمن پاک کننده

لذنوبه وان مات یوم الجمعة او لیلتها یکون العذاب

گناهان اوست واگر مرد در روز جمعه یا در شب آن خواهد بود عذاب

ساعة واحدة ثم ینقطع ولا یعود ولکل بیت باب

یک دم پس بریده خواهد شد وباز نیاید وبرائے هر خانه دری است

باب القبر من تلقاء رجلیه ودفن المیت بالطینة التی

دروازه قبر از طرف هر دو پائے اوست ودفن کرده شود مرده دران خاک

خلق منها فصل التعزیة والتصدق فی بنیة المیت

که پیدا شده ازان فصل است در ماتم پرسے وصدقه دادن به نیت مرده

اذا بلغ الانسان موت انسان یقول انا لله وانا الیه راجعون

هرگاه برسد آدمی را خبر مردن آدمی بگوید که بدرستی ما خدائی هستیم وما بسوی او باز گشتیم



اللهم ارفع درجته في المهديين واكتبه في عليين

ای پروردگار من بردار مرتبه اورا در راه یافتگان وبنویس اورا در علیین

واخلفه على عقبه في الغابرين اللهم لا تحرمنا

وخلیفه ساز ازو در پس او از پس ماندگان ای پروردگار من محروم مساز مارا

اجره ولا تضلنا بعده ويقول من اصابته مصيبة

از ثواب او و بیراه مگردان مارا پس ازو وبگوید کسیکه برسد باو [illegible]

اللهم اجرني في مصيبتي واخلف علي خيرا منها التعزية

ای پروردگار من مزد ده مرا در ماتم من وخلیفه آر برمن بهتر ازان ماتم پرسی

سنة وهي تسكين قلب المصاب بالموعظة الحسنة

سنت است وآن آرام گردانیدن دل مصیبت زده است به پند نیک

واعلامه بجزيل الثواب ويصافح المعزي بيده فان

وآگاه نمایدن او دست به بزرگی ثواب ومصافحه کند مصیبت زده را بدست خود بدرستیکه

ذلك سكن لقلبه ويقول له اعظم الله اجرك

این آرام است مر دل اورا وبگوید اورا بزرگ سازد خدای ثواب ترا

واحسن عزاك وغفر لميتك ان كان الميت مكلفا والا

ونیک گرداند ماتم ترا وبخشد مرده ترا اگر بود مرده تکلیف کرده شده ورنه

فلا يقول غفر لميتك ويجوز الجلوس للتعزية على باب الدار

پس نگوید بخشد مرده ترا وروا است نشستن برای ماتم داری بر درے خانه

وقوارع الطرق ويكره فرش البسط والافراط في مدح الميت والتعزية

ودر راههای جاری ومکروه است گسترانیدن فرشها واز حد درگذشتن در تعریف مرده وماتم داری



عند القبر وحرم النياحة والبكاء بصوت ويجوز البكاء بجريان الدموع

نزدیک قبر وحرام است نالیدن وفغان کردن بآواز ودرست گریستن بروان کردن اشکها

مع رقة القلب بغير رفع الصوت ويكره تسويد

با نرمی دل بغیر برداشتن آواز ومکروه است سیاه کردن

الخدود والايدي وشق الجيوب وخدش الوجوه

رخسارها ودستها ودریدن گریبانها وخاریدن رویها

ونشر الشعور وحلقها ونشر التراب على الرؤس ولطم

وپراگنده کردن مویها وتراشیدن آنها وپریشان کردن خاک برسرها وطپانچه زدن

الخدود والضرب على الفخذ والصدر وايقاد النار

بر رخسارها ودست زدن بر ران وسینه وافروختن آتش

على رؤس القبور ويكره الثياب اسود والكهب تاسفا على

بر سرهای قبرها ومکروه است جامهای سیاه وسرمه تیره رنگ از جهت افسوس

الميت وفي الحديث ايما نائحة ماتت قبل ان تتوب

میت ودر حدیث است هرزنیکه نوحه کننده که بمیرد پیش از توبه کردن

البسها الله تعالى سربالا من نار وفيه الميت يعذب عليه

بپوشاند اورا خدای تعالی پیراهن از آتش ودر حدیث است بر مرده عذاب کرده شود

الحميم ببكاء الحي وما من ميت يموت فيقوم باكيهم

آب گرم بسبب گریه کردن زنده ونیست هیچ مرده که بمیرد پس ایستاده شود گریه کننده ایشان

فيقول واجبلاه واسيداه او نحو ذلك الا وكل به

پس بگوید ای کوه ما ای وای سردار ما یا مانند آن مگر که مسلط کرده شود بر او



ملكان يلهزانه اهكذا كنت ولا يذكر من فضائل

دو فرشته که می زنند او را و گویند آیا چنین بودی تو و یاد کرده نشود از خوبیهای

الميت الدنيوية بشيء فان الملك يلهزه في القبر

دنیاوی مرده به چیزی پس بدرستیکه فرشته می گرداند او را در قبر

عند ذلك اكنت كذا ويستحب لجيران اهل الميت

نزدیک این آیا بودی تو چنین و بهتر است برای همسایگان خداوند میت

والاقرباء تهيئة طعام لهم يشبعهم يومهم وليلتهم

و خویشان آماده کردن خورش مر ایشان را که سیر گرداند ایشان را روز ایشان و شب ایشان

وفي ارسال الطعام في يوم الثاني والثالث اختلاف

و در فرستادن طعام در روز دویم و سیوم اختلاف است

والصحيح انه يكره اذا كانت نائحة لانه اعانة على المعصية

و صحیح این است که مکروه است وقتیکه باشد فریاد کننده زن زیرا که این مدد است بر گناه

والا فلا يكره واما الاكل من ذلك البيت فمكروه وان

و اگر نه پس مکروه نیست لیکن خوردن از این خانه پس مکروه است و اگر

اتخذ ولي الميت طعاما للفقراء كان حسنا اذا كانت

ساخت خویش مرده خوراکی برای محتاجان باشد نیک وقتیکه باشد

الورثة بالغين وان كان فيهم صغير لم يتخذ ذلك من

وارثان رسیدگان و اگر باشد در ایشان خورد ساخته نشود این از

التركة ويتصدق الولي بنية الميت سبعة ايام وان

مال میراث و صدقه دهد وارث مرده به قصد مرده هفت روز و اگر

زاد فما احسنه وان لم يستطع فثلثة ايام فان لم

زیاده کرد پس چه عجب نیک است و اگر طاقت نداشت پس سه روز دهد و اگر این هم

يستطع فيوما واحدًا والسنة ان يتصدق قبل مضى

طاقت نداشت پس یک روز و سنت آنست که صدقه دهد پیش از گذشتن

الليلة الاولى ما تيسر له فان لم يجد شيئًا فليصلّ

شب نخستین آنچه میسر شود مر او را پس اگر نیافت چیزے پس نماز گذارد

ركعتين يقرء في كل ركعة بفاتحة الكتاب مرة واية

دو رکعت بخواند در هر رکعت به فاتحه قرآن یکبار و آیت

الكرسي مرة وسورة التكاثر عشر مرات فاذا فرغ

کرسے یکبار و سورة الهیکم التکاثر ده بار هرگاه فارغ شود

قَالَ اَللّٰهُمَّ صَلَّيْتُ هٰذِهِ الصَّلٰوةَ وَتَعْلَمُ مَا اَرَدْتُ بِهَا

بگوید اے بارخدایا نماز گذاردم این نماز را و میدانی تو آنچه اراده کردم من از آن

اَللّٰهُمَّ ابْعَثْ ثَوَابَهَا اِلٰى قَبْرِ فُلَانٍ الْمَيِّتِ فَاِنَّ اللّٰهَ تعالى

ای بارخدایا بفرست ثواب این را بسوی قبر فلان مرده پس بدرستیکه خدای

يعطيه ثوابا جزيلا ونورا وحسنة ودرجة وشفاعة

می بخشد او را ثواب بزرگ و نور و نیکی و مرتبه و شفاعت

وفي الحديث لا تاتي ليلة اشد من اول ليلة فارحموا

و در حدیث است که نمی آید شبے سخت تر از اول شب پس رحم کنید

موتاكم بشيء من الصدقة وفيه ما الميت في القبر الا

بر مردگان خود بچیزے از صدقه و در حدیث است که نیست مرده در قبر مگر



كالغريق المتغوث ينتظر دعوة تلحقه من اب او ام

همچو غریق شده فریاد کننده که امید دارد دعاء را که بپیوندد او را از پدر و مادر

او اخ او صديق فان لحقته كانت احب اليه من الدنيا

یا برادر یا دوستی پس اگر بپیوندد باو باشد دوستتر بسوی او از دنیا

وما فيها فصل في زيارة القبور وما يكره فيها زيارة

وآنچه درو هست فصل است در زیارة کردن قبرها وآنچه مکروه است دران زیارت

القبور في كل اسبوع مستحب وافضل ايامها اربعة يوم

قبرها در هر هفته مستحب است وبهترین روزهای آن چهار روز

الاثنين والخميس والجمعة والسبت والسنة في الزيارة

دوشنبه وپنجشنبه وجمعه وشنبه وسنت در زیارت کردن

ان يبدء فيتوضأ ويصلي ركعتين يقرء في كل ركعة بفاتحة

آنکه شروع کند پس وضو سازد ونماز گزارد دو رکعت بخواند در هر رکعت سورت

الكتاب واية الكرسي مرة وسورة الاخلاص ثلث مرات

فاتحه وآیت کرسی یکبار وسورة اخلاص سه بار

ويجعل ثوابها للميت ثم يمشي على هيئته فاذا بلغ المقابر

وبگرداند ثواب او برای مرده پس برود بر حالت خود پس چون برسد مقبره را

قال السلام عليكم دار قوم مؤمنين يرحم الله المستقدمين

بگوید سلام باد بر شما ای خانهٔ گروه مؤمنان رحم کند خدای پیش روندگان

منا ومنكم والمستأخرين وانا ان شاء الله بكم لاحقون

مارا وازشما وپس روندگان را وما یان اگر خواهد پروردگار بشما پیوستگانیم

اَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ اَسْاَلُ اللّٰهَ الْعَافِيَةَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

شما برای ما پیشوا اید و مایان برای شما پیرو ایم میخواهم از خدای تعالی سلامتی سلام بر شما

اهل القبور يغفر الله لنا ولكم وانتم سلفنا ونحن بالاثر

ای خداوندان گورها بیامرزد خدای مارا وشمارا وشما پیشوایان مائید و مایان پس شما ایم

اَصَبْتُمْ خَيْرًا جَزِيْلًا وَسَبَقْتُمْ شَرًّا طَوِيْلًا السلام عليكم ايها

رسید شما نیکی بزرگ را و پیش شدید از شر دراز سلام باد بر شما ای

الارواح الفانية والابدان البالية والعظام النخرة التي

صورتها فانی شده و جسمهای کهنه شده و استخوانهای جدا شده که

اُخرجت من الدنيا وهي بالله مؤمنة اللهم ادخل روحا

بیرون کرده شده اند از دنیا و آنها بخدای ایمان آورده اند ای پروردگار در آر خوشی

منك وسلامًا مني ويقوم عند القبر مستدبر القبلة

از خود و سلام از من و بایستد نزد قبر پشت کننده بسوی قبله

ومستقبلا وجه الميت فيقرب من القبر ويفعل مثل

و روی کننده بسوی روی مرد پس نزدیک شود به گور و بکند مانند

ما فعل به في الحيوة الدنيا ويقرء فاتحة الكتاب واية

آنچه میکرد با او در زندگانی دنیا و بخواند سورة فاتحه و آیت

الكرسي وسورة يٰسٓ وسورة الاخلاص احد عشر

الکرسی و سورة یٰسٓ و سورة قل هو الله احد یازده

مرة والمعوذتين مرة مرة ويزيد في القراءة ان شاء

بار و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس یک یک بار و زیادت کند در قراءة اگر خواهد



بان يقرء سورة الملك وسورة زلزلت وسورة التكاثر

بایںکہ بخواند سورۃ تبارک الذی وسورۃ اذا زلزلت وسورۃ الہٰکم التکاثر

وغيرها وان لم يحسنها فليقرء ما تيسر له ويجعل

وغیر اینہا واگر نیکو ندانست اینہارا پس بخواند آنچہ آسان بود مراورا و بہ گرداند

ثوابها للميت ثم يرجع وفي الحديث من زار قبر

ثواب آں برای مردہ پس باز گردد ودر حدیث است کسیکہ زیارت کند گور

ابويه او احدهما في كل جمعة غفر له وكتب برا واختلفوا

مادر وپدر خود یا یکے از اینہا در ہر جمعہ بخشیدہ شود مراورا ونوشتہ شود نیکوکار واختلاف

في اجلاس القارئين عند القبر والمختار عدم الكراهة

کردند در نشاندن قاریان نزدیک گور ومختار نابودن کراہت است

ويكره ان يطأ القبر ويجلس عليه او ينام عليه ويقضي

ومکروہ است اینکہ پامال کند گور را ونشیند براو یا بخسپد براو یا ادا کند

عليه حاجته من بول او غائط او يصلي عليه او اليه

براو حاجت خود از شاشیدن یا گندگی یا نماز گذارد براو یا بطرف او

ولو وجد طريقا في المقبرة فظن انه محدث او تحته

اگر یافت راہے در گورستان پس گمان کرد کہ آں نو پیدا است یا زیر آں

قبر كره المشي فيه وان لم يقع ذلك في ضميره لا باس

قبر است مکروہ است رفتن دران واگر واقع نشد این گمان در دل او نیست باک

بان يمشي فيه ويكره ان يطأ القبور في نعليه وان ياكل ويشرب

کہ برود در آن ومکروہ است کہ پامال کند قبرہارا بہ نعلین خود واینکہ بخورد وبنوشد


في القبور ويستحب ان يمشي في المقابر حافيا ويدعو الله

در گورها و بهتر است که برود در گورستانها پای برهنه و بخواند خدای

تعالى ويستغفر لهم لانه يخفف عن الميت بدعاء الحي

تعالی را و بخشش خواهد برای شان زیرا که سبک کرده میشود از مرده بدعای زنده

ولا يمسح القبر ولا يقبله ولا يمسه ولا باس بتقبيل قبر والد

و دست نه برد قبررا و نه بوسه دهد اورا و نه مس کند اورا و نیست باک به بوسه کردن گور والد

ويكره قطع الحطب والحشيش الا اذا كان يابسا ولا يجوز ذبح

و مکروه است بریدن چوب و گیاه مگر وقتی که باشد خشک و نیست روا

الغنم والبقر والطير وغيرها عند القبور فانه يصير المذبوح

گوسپند و گاو و پرنده و سوای اینها نزدیک قبور زیرا که می گردد ذبیحه

ميتا والذابح كافرا ومن زار قبرا ليس فيه ميت فهو كافر

مردار و ذبح کننده کافر و کسیکه زیارت کرد قبرے را که نباشد دران مرده پس او کافر است

وامرأته بائن فصل الشهيد وهو من قتله اهل

و زن او طلاق است فصل است دربیان احکام شهید و او کسے است که کشت اورا

الحرب او البغي او قطاع الطريق او وجد في المعركة وبه اثر

اهل جنگ یا سرکشے یا راهزنها یا یافته شد در میدان جنگ و با وے است اثر

قتل او قتله مسلم ظلما ولم يجب بقتله دية فيكفن و

قتل یا کشت اورا مسلمانے به ظلم و لازم نشد به قتل او دیت پس کفن پوشانیده

يصلى عليه ولا يغسل ويدفن بدمه وثيابه الا ما ليس

و نماز گذارده شود برو و نه غسل داده شود و دفن کرده شود با خون او و با جامه او مگر آنچه نباشد

من جنس الكفن كالفرو والحشو والخف والسلاح والجلود

ازجنس كفن مانند پوستين يا جامه پنبه دار وموزه و اسلحه و چرمها

والقلنسوة ويزاد في الكفن ان كان ما عليه ناقصا

و كلاه و زياده كرده شود در كفن اگر باشد آنچه براوست كم

عن كفن السنة وينقص ان كان ما عليه زائدا على كفن

از كفن سنت و كم كرده شود اگر باشد آنچه براوست زياده بر كفن

السنة ويكره ان ينزع عنه ثيابه ويجرد للكفن و

سنت و مكروه است آنكه كشيده شود ازو جامهاى او و برهنه كرده شود براى كفن و

يجعل الحنوط للشهيد كما للميت من قتل مدافعا عن

گردانيده شود خوشبوئى براى شهيد چنانچه براى مرده ميكنند و هر كه كشته شد در حاليكه دور كننده

نفسه او عن ماله او عن المسلمين او عن اهل الذمة

از جان خود يا از مال خود يا از مسلمانان يا از هندوان

من غير ان يكون القاتل واحدا من الثلثة كان شهيدا او

بغير آنكه باشد كشنده يكى ازين سه كس باشد شهيد يا

ان كان صبيا او مجنونا او جنبا او حائضا او نفساء يغسل

اينكه باشد طفل يا ديوانه يا جنب يا زن حيض دار يا زن زاينده و غسل داده شود

خلافا لهما ويغسل ان قتل في المصر ولم يعلم انه قتل عمدا

خلاف است مر هر دو را و غسل داده شود اگر كشته شد در شهر و حال آنكه دانسته نشد كه او كشته شده است عمدا

ظلما وكذا ان ارتث بان اكل او شرب او عولج او باع

بستم و همچنين است اگر بهره گرفت باينطور كه خورد يا نوشيد يا علاج كرده شد يا فروخت

او اشترى او تكلم بكلام كثيرا او عاش اكثر يوم عند ابى

يا خريد يا گفتگو كرد سخن بسيار يا زنده ماند زياده از يك روز نزد امام

يوسف خلافا لمحمد او مضى عليه وقت صلوة وهو

ابى يوسف خلاف است امام محمد را يا گذشت برو وقت يك نماز وحال آنكه او

يعقل وآوى خيمة او نقل من المعركة حيا او اوصى بامور

هوشيار بود يا جاى گرفت در خيمه يا برده شد از ميدان جنگ زنده يا وصيت كرد بكارهاى

الدنيا هذا كله اذا وجد بعد انقضاء الحرب واما قبل

دنيا اين همه آن وقت است كه يافته شد پس از گذشتن جنگ وليكن پيش

انقضائها فلا يصير مرتثا بشيء مما تقدم ويغسل من

از گذشتن جنگ پس نگردد بهره گيرنده به چيزى از آنچه پيش گذشته وغسل داده شود كسيكه

وجد فى محلته مقتولا ولم يعلم قاتله ولو نزل عليه

كه يافته شد در محله خود كشته شده ودانسته نشد كشنده او واگر فرود آمد براو

اللصوص ليلا فى المصر او فى بيته فقتل بسلاح او غيره

دزدان در شب بشهر يا در خانه خود پس كشته شد به سلاح يا غير آن

فهو شهيد لم يغسل ومن قتل لحد او قصاص غسل

پس او شهيد است غسل داده نشود وكسيكه كشته شد بطور حد يا قصاص غسل داده شود

وصلى عليه ومن قتل من اهل البغى او قطع الطريق فى

و جنازه گذارده شود براو وكسيكه كشته شد از خداوندان سركشى يا از رهزنان در



حالة الحرب غسل ولا يصلى عليه واما اذا اخذ لباغي
در حالت جنگ غسل داده شود ونماز گذارده نشود لیکن هرگاه گرفته شود باغی

او قاطع الطريق وقتل بعده او مات في بيته غسل و
یا راهزنی وکشته شد پس ازو یا مرد در خانه خود غسل داده شود

صلى عليه والمكابرون في المصر بالليل بمنزلة قطاع
ونماز گذارده شود بروی وکلان کنندگان جان خود در شهر بشب بمرتبه راه زنندگا

الطريق المحاربين يغسلون ولا يصلى عليهم وحكم الخناق
جنگ کنندگان غسل داده می شوند ونماز گذارده نشود برایشان وحکم خفه کننده

الذي خنق غير مرة وحكم اهل المعصية حكم البغاة اهل
که خفه کرده سوای یک بار وحکم خداوند گناه مانند حکم باغیان است خداوند

محلة قاتلوا اهل محلة اخرى فقتلوا يغسلون ولا يصلى
محله که کارزار کردند با خداوندان محله دیگر وپس کشته شدند غسل داده شوند ونماز گذارده نشود

عليهم والمسلم المقتول ظلما يصلى عليه وهو مصلوب
برایشان ومسلمان کشته شده بظلم نماز گذارده شود بروی ودر حالیکه بر دار کشیده باشد

قاتل نفسه تغسل ويصلى عليه ومن قتله ابوه او زوجته
کشنده جان خود غسل داده شود ونماز گذارده شود براو وآنکه کشت او را پدر خود یا زن خود

ولها منه ولد فهو شهيد لم يغسل ودم الشهيد ما دام
وآن را ازان پسری بود پس آن شهید است غسل داده نشود وخون شهید تا وقتی که

عليه طاهر فاذا انفصل كان نجسا فصل في احوال الميت
بر بدن او باشد پاک است پس هرگاه جدا شود پلید باشد فصل است در احوال مرده



والارواح وسوال القبر ومكان اطفال المشركين قالت
وارواحها و پرسش گور وجاے بچہ ہاے مشرک آرندگان فرمود
عائشة رضی الله عنها ظننت ان شدة الموت من كثرة الذنوب فظننتها من
عائشه رضی گمان داشتم که سختی مرگ از بسیاری گناہان است پس گمان میکردم از
علامات الشقاوة وسوء الحال عند الله تعالى وهذا قبل موت رسول
نشانہای بدبختی و بدی حال نزد خداے تعالی و این گمان پیش از مرگ پیغمبر
الله صلعم فلما رايت شدة موت رسول الله صلعم علمت ان شدة الموت ليست
خدا صلی الله علیه وسلم داشتم که سختی مرگ نیست از نشانی بدبختی
وسوء حال الرجل فان هون الموت وسهولته ليست من المكرمات لانه
و بدی حال شخص زیراکه سہلی مرگ و آسانی او نیست از بزرگیہا زیراکه
لو كان كذلك لم يكن لرسول الله صلعم شدة الموت بل شدة
اگر میبود چنین سختی نبود مر پیغمبر خداے را صلعم سختی مرگ بلکه سختی
الموت رفع الدرجات وتطهير الرجل من الذنوب وقال عمر بن
مرگ برای بلندی مرتبه است و پاک گردانیدن شخص است از گناہان و گفت عمر پسر
الخطاب لكعب الاحبار يا كعب حدثنا عن الموت قال ان الموت كشجر
خطاب مر کعب احبار را اے کعب بیان کن ما را از حال موت گفت بدرستیکه مرگ مانند درخت
ذات شوك ادخلت في جوف ابن ادم فاخذت كل شوكة بعرق من
خداوند خار است که اندرون کرده شود در شکم پسر آدم پس بگیرد هر خار هر یک رگ را از
عروق جسده ثم جذبها رجل شديد الجذب فقطع منها ما قطع و
رگهای بدن او پس بکشد آنرا شخصے سخت کشنده پس ببرد از آنها آنچه برید و



ابقي منها ما ابقي وعن انس لمعالجة الموت اشد من الف ضربة

ومی گذارد از آن آنچه می گذارد و در روایت است از انس باهم شدن مرگ سخت تر است از هزار ضرب

بالسيف واما ارواح الانبياء على نبينا وعليهم السلام فتخرج

شمشیر و آنچه ارواح پیغمبران اند بر پیغمبر ما و بر ایشان سلام باد پس بیرون میشوند

من اجسادهم وتصير مثل صورها من المسك والكافور وتكون

از بدنهای خویش و میگردند در مانند صورتهای خویش از مشک و کافور و باشند

في الجنة وتاكل وتتنعم وتاوي بالليل الى قناديل معلقة بالعرش

در بهشت و میخورند و خوشی میکنند و جای میگیرند بشب در قندیلهای که آویزان اند بعرش

واما ارواح الشهداء فتخرج من اجسادهم وتدخل في

و آنچه ارواح شهیدان اند پس بیرون می شوند از بدنهای خویش و درون میشوند

اجواف طيور خضرة في الجنة تاكل وتتنعم فتاوي بالليل

در شکمهای پرندگان سبز در بهشت میخورند و خوشی میکنند پس جای میگیرند بشب

الى قناديل معلقة تحت العرش واما ارواح المطيعين من

در قندیلهای که آویزان اند بزیر عرش و آنچه ارواح فرمانبرداران اند از

المؤمنين ففي ربض الجنة لا تاكل ولا تتمتع ولكن تنظر

مومنان پس در دیوار گرداگرد بهشت باشند نمیخورند و نه برخورداری گیرند لیکن می نگرند

في الجنة واما ارواح العصاة من المؤمنين فهي ما بين السماء

در بهشت و آنچه ارواح گناهگاران اند از مومنان اند پس آنها در میان آسمان

والارض في الهواء واما ارواح الكفار فهي في اجواف طيور

و زمین باشند در هوا و آنچه ارواح کافران اند پس آنها در شکمهای پرندگان



سود في السجين تحت الارض السابعة والسؤال في القبر

سیاه شده سجین زیر زمین هفتم و سوال در گور

لا يختص بهذه الامة بل بهذه الامة ولسائر الامم الماضية

خاص نیست برای این امت بلکه مر این امت راست و مر سایر امتهای گذشته را

سواء فيه الاطفال وغيرهم الا الانبياء عليهم السلام فانهم

برابر است درین حکم خوردان و سوای ایشان مگر پیغمبران علیهم السلام پس ایشان

لا يسألون على الاصح ومن مات في الماء او اكله السبع يسأل

پرسیده نمی شوند بر روایت صحیح تر و کسیکه میرد در آب یا بخورد او را درنده پرسیده میشود

اذا غاب عن الادميين وحين يوضع اللبن في القبر ياتيه

هنگامیکه غائب شود از آدمیان و هرگاه که نهاده می شود خشت بر قبر می آیند

ملكان اسودان ازرقان مسميان بالمنكر والنكير فيقعدان

دو فرشتگان سیاه کبود چشم نامیده شده اند به منکر و نکیر پس نشانند

العبد فيسالانه عن ربه ودينه ونبيه بان يقولا من ربك

بنده را پس می پرسند او را از پروردگار او و دین او و پیغمبر او باینگونه که میگویند او را کیست پروردگار

وما دينك ومن نبيك فيقول من ثبته الله تعالى بالقول

و چیست دین تو و کیست پیغمبر تو پس میگوید کسیکه ثابت داشته او را خدای تعالی بر قول

الثابت ربي الله الاحد وديني الاسلام ونبيي محمد صلى الله عليه وسلم

استوار پروردگار من خدای یگانه است و دین من اسلام است و پیغمبر من محمد صلی الله علیه وسلم

فالقبر اول منزل من منازل الآخرة فان نجى منه احد فما بعده

پس گور نخستین منزلے است از منازل قیامت پس اگر نجات یافت کسے ازو پس آنچه بعد از وی است

ايسر منه وان لم ينج منه فما بعده اشد منه والضمة في القبر

آسان تر است ازین و اگر نجات نیافت ازین پس آنچه پس ازین است سخت تر ازین است و بهم آمدن زمین در گور

المؤمن ربي الله وديني الاسلام والرجل المبعوث رسول الله صلعم ويقول الكافر في الثلاث لا ادري واستثني من عموم سؤال

كفارة لكل مؤمن من كل ذنب بقي عليه ولم يغفر له ولو

پوشنده گناهانست برای هر مومن از هر گناه که مانده است برو و بخشیده نشده مرا ورا و اگر

علم احد بما يلقى بعد الموت لما اكل طعاما على شهوة ابدا

بداند کسی آنچه خواهد دید پس از مرگ هر آینه نمی خورد خوردنی بخواهش همیشه

ولا شرب شرابا ولا دخل بيتا يستظل به والارض لتنادي

و نمی نوشید نوشیدنی و نه اندرون می شد بجائی که سایه گیرد بدان و زمین هر آینه آواز

كل يوم سبعين مرة يا بني آدم كلوا ما شئتم واشتهيتم فو

هر روز هفتاد مرتبه ای پسران آدم بخورید آنچه بخواهید و خواهش کردید پس

الله لآكلن لحومكم وجلودكم وعذاب القبر حق لكن اذا كان

قسم بخدای که هر آینه خواهم خورد گوشت شما و پوستهای شما و عذاب گور حق است مگر اگر باشد

كافرا فعذابه يدوم في القبر الى يوم القيمة ويرفع يوم الجمعة

کافر پس عذاب او همیشه خواهد بود در گور تا روز قیامت و بر داشته شود روز آدینه

وشهر رمضان بحرمة النبي صلعم وان كان مؤمنا عاصيا

و ماه رمضان بسبب عزت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و اگر باشد مؤمن گنهگار

يكون له العذاب لكن ينقطع يوم الجمعة وليلته ولا يعود

باشد مرا ورا عذاب لیکن بریده شود در روز جمعه یا شب او و باز نگردد

الى يوم القيمة وفي الحديث سورة تبارك الذي مانعة

تا بروز قیامت و در حدیث است سوره تبارک الذی باز دارنده است

عذاب القبر ومن قرأها كل جمعة بعد العشاء الآخرة اذا

عذاب گور را و کسی که بخواند او را هر جمعه پس از خفتن پسین هرگاه که

مات فياتيه المنكر والنكير وقالا من ربك فقال المنكر للنكير

بمیرد پس خواهند آمد او را منکر و نکیر و گویند کیست پروردگار تو پس گوید منکر مر نکیر را



لاتنساله فانه قرأ تبارك الذي بيده الملك واتفقوا في اطفال

سوال کن از او زیراکه او خواندست تبارک الذی بیده الملک واتفاق شدند علماء در خوردان

المؤمنين انهم يكونون في الجنة واتفقوا في اطفال

مؤمنان که بدرستی ایشان باشند در بهشت واتفاق کردند در خوردان

المشركين انهم يكونون تبعا لاباءهم في احكام الدنيا و

مشرکان که بدرستیکه ایشان باشند پیروان مر پدران خود را در احکام دنیا و

اختلفوا في احكام الآخرة قال ابو حنيفة لا ادري اهم في

اختلاف کردند در احکام آخرت گفت امام ابوحنیفه رح نمی دانم من که ایشان در

الجنة ام هم في النار وقال بعضهم يكونون في الاعراف

جنت باشند یا ایشان در دوزخ اند وگفت برخی از ایشان که باشند ایشان در اعراف

على تل بين الجنة والنار وقال محمد كنا نعلم ان الله لا يعذب

بر پشته میان بهشت ودوزخ وگفت امام محمد رح بودیم ماکه میدانستیم بدرستیکه خدا

احدا بغير ذنب وقال بعضهم يكونون خدام اهل الجنة وهكذا روي

عذاب نخواهد کرد کسی را بغیر از گناه وگفت برخی از ایشان باشند خدمتگاران اهل بهشت وهمچنین روایت

عن ابن عباس وابراهيم النخعي عن النبي صلعم بانهم خدام

از ابن عباس رض وابراهیم نخعی رح از پیغمبر خدا صلعم که بدرستی ایشان خدمتگاران

اهل الجنة خاتمة في رؤية النبي صلعم وبعض الاموات في المنام

اهل بهشت این خاتمه ثابت در دیدن پیغمبر خدا صلعم وبعضی مردگان در خواب

قال النبي صلعم اصدق الرؤيا بالاسحار واصدقكم رؤيا اصدقكم

فرمود پیغمبر خدا صلعم راست ترین خوابها در وقت سحر باشد ودرست ترین خوابها راست ترین

حديثا والرؤيا السوء من الشيطان فمن راى رؤيا فكره منها

است در سخن کردن وخواب بد از شیطان است پس کسیکه بیند خوابی را پس بد خواهد



شيئا فليتفل عن يساره وليتعوذ بالله من الشيطان ولا يخبر

چیزے پس تف کند بطرف چپ خود و پناه جوید بخدا از شیطان و خبر ندهد

بها احدا فان رای رؤیا حسنة فليبشر ولا يخبر بها الا لبيبا

بآن هیچکس را پس اگر دید خواب نیک پس خوشنود شود و خبر نکند بآن مگر هوشیار

او حبيبا او عالما او ناصحا وفي الحديث من رآني فقد رآني

یا دوستے را یا عالمے را یا خیرخواه را و در حدیث است کسے که دید مرا پس برستی دید مرا

فان الشيطان لا يتمثل بي وفيه من رآني في المنام فسيراني

زیرا که شیطان صورت دار نمیشود بمن و در حدیث است هرکه دید مرا در خواب پس زود باشد که ببیند

في اليقظة ولا يتمثل الشيطان بي وقال الغزالي ليس معنى قوله

در بیداری و صورت دار نمی شود شیطان بمن و گفت امام غزالی نیست معنی قول او

فقد رآني انه رأى جسمي وبدني وانما المراد انه رأى مثالا

برستی دید مرا که او بدید جسم مرا و بدن مرا جز این نیست که مراد این است بتحقیق او دید نمونه

صار ذلك المثال آلة يتأدى المعنى الذي في نفسي اليه وكذلك

که بگردد آن نمونه دست افزارے که ادا کند معنے را که در نفس من است بسوی بیننده و همچنین

قوله فسيراني في اليقظة ليس المراد انه يرى جسمي وبدني قال

معنی قول او فسیرانی فی الیقظة نیست مراد که بدرستی او ببیند جسم من و بدن من گفت

والرؤية تارة تكون حقيقية وتارة خيالية والنفس غير المثال

و خواب گاهے باشد دیدن ذات و گاهے باشد دیدن آنچه در خیال است و ذات نیست مثال

المتخيل فما رآه من الشكل ليس هو روح المصطفى صلعم ولا شخصه

از مانند خیال کرده شده پس آنچه دید از شکل نیست آن روح پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و نه ذات

بل هو مثاله على الحقيقة والمراد من قوله فسيراني في اليقظة

بلکه آن نمونه اوست در واقع و مراد از قول او صلعم پس زود خواهد دید مرا در بیداری



فسیرانی یقظة بعد الموت لا فی حال الحیوة الرائی فی الدنیا

پس زود است که ببیند مرا او بیدار پس از مرگ نه در حالت زندگانی بیننده در دنیا

ومن شغفه حب رؤیته صلعم صلی یوم الجمعة الفا بصیغة اللهم

و کسی را که در آرزو افگند دوستی دیدار پیغمبر خدای در روز جمعه ادا کند هزار بار بدین لفظ اللهم

صل علی محمد النبی الامی وآله وسلم فانه یری نبیه او منزله

رحمت فرست بر محمد که پیغمبر امی است و بر آل او و سلام فرست پس او ببیند پیغمبر خدای را یا منزل او

فی الجنة فان لم یر کرر ذلک الی خمس جمع واذا اردت ان تری النبی

در بهشت پس اگر نه بیند مکرر کن این عمل را تا پنج جمعه و هرگاه که اراده کنی که ببینی پیغمبر خدا را

او واحدا من الموتی فیخبرک بالمخرج مما انت فیه فتوضأ والبس

یا یکی از مردگان را که خبر دهد ترا برآمدن از مکان بیرون رفتن از آنچه تو در آنی پس وضو کن و بپوش

ثیابا طاهرة واستقبل القبلة علی یمینک واقرأ والشمس وضحها

جامهای پاک و روی کن قبله را بطرف راست خود و بخوان سورة والشمس را

سبع مرات واللیل اذا یغشی سبعا وقل هو الله سبعا ثم قل اللهم

هفت بار و سورة واللیل اذا یغشی هفت بار و سورة اخلاص را هفت بار پس بگو ای خدا

ارنی فی منامی ما استدل به علی اجابة دعوتی فتری فی تلک

بنمای بمن در این خواب من آنچه دلیل گیرم بران بر قبول شدن دعا من پس ببینی تو در آن

اللیلة او الثانیة او الثالثة الی السابعة ما طلبت وان لم تر ذلک

شب یا در دویم یا در سیوم تا هفتم شب آنچه میطلبی تو و اگر ندیدی پس این به

لشیء منک وکذلک سورة الاخلاص من قرءها لیلا من اللیالی

سبب چیزی باشد از تو و همچنین سورة اخلاص را هر که بخواند آن را در شبی از شبها

الف مرة ونام علی عقبه مع الطهارة یری النبی صلعم فی المنام وذلک مجرب

هزار بار و بخسپد پس از آن با وضو ببیند پیغمبر خدای را در خواب و این مجرب است

ثم الحمد لله حمدًا كثيرًا يوازي نعماءه وله الشكر شكرًا جميلا يكافي آلاءه والصلوة والسلام على سيد المرسلين ورحمة للعالمين محمد وآله وصحابه المجتبين كما يرضى بها رب السموات والارضين اللهم اجعل عاقبتنا خيرا من الاولى واسكنا بشفاعته في مجالس العلى آمين قد فرغ من تنظيمها وترصيعها حامد بن كمال الدين البوبكاني ضحوة الاربعاء التاسعة عشر من ذي القعدة سنة تاسعة وتسعين بعد الالف الهجري انتخبتها من الرسالة المسماة بتجهيز الجنازة لفوائد السعادة

تمت وعمت

خاتمة الطبع

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا تحوم حوم قصر جلاله حائم الافهام ٭ ولا تسير مسارح شمس جلاله خفافيش الاوهام ولا تطير مطار كنه كماله عصافير الاقلام ٭ فهو جل جلاله وعم نواله اجل ان يقال كما قال امامنا سيد البشر المطهر عن زيغ البصر اللهم لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك ثم الصلوة والسلام الاتمان الاكملان الى يوم التناد على هذا المحبوب المجذوب المراد لرب البرية والعباد وعلى آله وصحابه الذين جاهدوا في الله حق الجهاد وقطعوا اعناق ارباب الفساد والالحاد وصلوا اصحاب الصدق والسداد وعلى مقتفيهم الى يوم الدين برحمتك يا ارحم الراحمين وبعد فيقول الافقر الفاني والاحقر الجاني محمد علي بن سيد علي تغمدهما الله بغفرانه واسكنهما بحبوحة جنانه اني حين كنت قاطنا مربى عند الخان الاعظم والسلطان الافخم صاحب الجاه والجلال ذي العز والكمال مغبوط ارباب الدول والاموال مربوط اليمين مع الشمال لبوسه السيال نواب محمد اكرم خان وفقه الله المنان بالخير والاحسان وجعله مغمورا بالعفو والغفران ارتحلت الى

الی فشاور علی منہاج السیر الاسہل الی السکنی الاول فی موطنی الامثل فاتیت
مفاجاۃ من غیر سبق المعرفۃ والخلۃ مع عمدۃ التاجرین زبدۃ الفاخرین
للمفتی طلا محمد وقاہ اللہ الاحد عن الجد والکد فاقترح منی والح تحشیۃ
بعض المتون الاصولیۃ لان یطبع فقلت ہو مطبوع بالکرات والمرات محشی مغشی
فلا طائل تحتہ بل ذلک برسالۃ نفیسۃ انیسۃ طاویۃ علی مسائل لا محیص عنہا
فی الاموات والقبور وحاویۃ علی احکام لابد منہا لشرح الصدور فی الارتحال
من مسکن الغرور والانتقال الی موطن الحزن والسرور سمیتہ بدرہم الکیس
فاجاب بما احببتہ فلما رجعت الی المقر واسترحت من تعب السفر شمرت
عن ساق الجد فی ترجمتہا بلسان الفرس وتحشیتہا بحواشی منابۃ من
اسفار معتمدۃ وانظار مستندۃ مع تفتیش مخرج الحدیث الذی اورد صاحب
ہذہ الرسالۃ مع الالغاز والتعمیۃ کما ہو داب اصحاب ہذہ الصنعۃ مع انہ لم
یکن عندی عند نسخۃ واحدۃ معراۃ مخدوشۃ وقد سمعت لہا شرحا یسمی
بجوہر النفیس لکن مارایتہ ولا اصغیتہ الی الآن بالاعین والاذن فصححتہا
مع ہذہ الحالۃ حسب استطاعتی ونقحتہا فوق طاقتی مع انی لم اک صححتہا ولا
طالعتہا من قبل اصلا مع تنوع البال وتوزع الحال وثقل العیال مع کون
اکثرہم من الاطفال فالمرجو من الخلان والاخوان العفو والصفح فی مواقع الخطا
والنسیان ثم اقول تحدیثا بنعم المنان ان افضال اللہ الدیان والطاف
السبحان علی ہذا المبتلی بالعصیان خارجۃ عن العد والاحصا لکن اذکر نعمتین
عظیمتین تشتملان الآلاء الکثیرۃ والنعماء الوفیرۃ احدیہما ممارسۃ العلوم جلہا
لاسیما الفنون الدینیۃ مع المقدمات من العلوم الادبیۃ کالصرف والنحو والمعانی
والبیان والبدیع واللغۃ والمقاصد من التفسیر والحدیث مع مایشرحہا کالتصوف
والکلام والفروع مع الاصول فنشأ من ہذا مع التکاسل والتشاغل انی افترضت
فرضا وان تجرعت غصصا فعلقت حواشی بعض الحوامل علی بعض الکتب کشرح الحسامی

شد نایب فخر رسل آن هادی جمله سبل
زان گشته اسمی عوثش آن غوث جمله کشورم
هستم غریب بی‌نوا دارم از او امید
تا از رحیم مشفقش باشم بعید لطف کرم

باقامة الجمعة على من انكر الجمعة ومنها رسالة متعلقة بالولى والولاية وما هو مرتبط بهما لكنها لم تتم وثانيتها حب الله ورسوله وهذه هى السعادة العظمى والنجاة القصوى ان تحبتم لى بها فمن نتائجها حب الاتباع ولبغض الابتداع فانا وان كنت قاصرا وفاترا فى السر والعلن ولكن نبتت فى طبيعتى تعظيم السنن وتدمير الفتن وحب العلماء الربانيين الحقانيين والعرفاء الايمانيين الايقانيين لاسيما الحضرات النقشبندية الذين طريقتهم فرض الاتباع ورفض الابتداع خصوصا امام الاولياء والصديقين مقدام الاصفياء والمحققين سلطان الوجود برهان الشهود حضرت خواجه بهاء الدين النقشبند رضى الله عنه وجعل مقعد الصدق ماواه فانا المتخلص بالغريب ختم الكلام بكتب القصيدتين المشتملتين على ذكر المنزل والحبيب لهذا الكتيب يشم منها اللبيب الاديب شمائم ما فى روعى احدهما

ای صبا گر بگذری بر منزل جانان من
عرض کن که یک گدای بیسر و پا در رهت
با که گویم درد هجرت چون نیابم محرمی
کو چکم اما خوشم کین نسبتی دارم بزرگ
آنکه او فانی ز خود باقی بحق بُد دائما
گلبن باغ قدم سر دفتر جمله وجود
آن بهائی دین و ایمان آن صفائی جهان
من گدای بی‌نوای هیکلی از شهان
گرچه دورم لیک پر در هر زمانم مرغ دل
قاصرم بس فاترم از شکر این نعمت غریب

زار بیسر و خوارم تر بر در شه و سلطان من
در شب دیجور مانده ای مه تابان من
می‌طپم این غصه یکمون و زوشب در جان من
روی کن بر والهٔ خود ای شه خوبان من
ذکر او با فکر او شد دین من ایمان من
نقشبند نقش زیبا سرور ارکان من
گلبن باغ عرفان ساز من سامان من
لیک دیگر گشت با این شاه جمله شان من
آنجا را زانکه هر دم میکشد دامان من
زین نوایم گشت زیبا گریه و افغان من

ولقد نظمته باقى لمحة عند عروض حالة فى سنة ١٣٠١ وثانيتهما هذه

خوش خفته بودم صبحدم آن یار آمد بر سرم
صد گونه لطف و مرحمت بس بیت بیجد و عد
بودم همه ظلما نها هم دو گردا بها
در خود و نیدید انجمان مضمون جمله بیان

از جوش عشق خود دلم کرده خراب و ابترم
فرمود بر ناچیز خود گفتا که هستی چاکرم
تا گرد آن نور و بها جمله صفا و نورم
از فضل او و فضلهای معد و دشدایم کهترم